

کارگران جهان قیام و شویب

۱۲۰

سکار

سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر

انقلاب پرشکوه
کارگران و زحمتکشان ایران
رژیم جمهوری اسلامی را به
گورستان تاریخ خواهد سپرد!

سال سوم دوشنبه ۷ مهر ۱۳۶۰ بهار ۲۰ ریال

**کاروان سرخ صدها شهید کمونیست و انقلابی،
ناقوس مرگ رژیم را می نوازند**
بیش از ۱۳۰۰ اعدام در سه ماه
بیش از ۲۰۰ اعدام در هفته اخیر
یکصد و پنجاه اعدام در یک روز (روزیکشنبه) صفحه ۷

سرمقاله
**دودرک متضاد
از سرنگونی**
امروز مسئله سرنگونی
به اساسی ترین مسئله
مورد مشاجره جنبش آگاه
ایران تبدیل گردیده
است. همه جریانها
طبقاً طی صحبت از سرنگونی
رژیم جمهوری اسلامی
میکنند و هر کدام از آنان
آلترنا تیوهای اشیائی
خود یعنی قدرتی که باید
سرکار بیاید را مطرح
میسازند. اما پرواضح
است که درکهای متفاوتی
نسبت به مسئله سرنگونی
موجود است و در این میان
اساساً دودرک متضاد از
سرنگونی بشکل بازاری
جلوه گیری میکند. این دو
درک یکی درک انقلابی
و دیگری درک لیبرالی
و روبریونیستی است.
بقیه در صفحه ۲

**مارکسیستها
ومذهب
ولزوم جدائی
دین از سیاست**
برخورد به مذهب از دیدگاه
مارکسیستها همواره از حاسیت و
ظرافت خاصی برخوردار بوده است.
این مسئله نه فقط از آن جهت بوده
است که رژیمهای ارتجاعی همواره
کوشیده اند تا با عمدگی بخشیدن به
مسائل ماوراء الطبیعه و اعتقاد دینه
خدا و... مانع از سمت گیری توده های
متوسط یا عقب مانده به جنبش
کمونیستی گردند و زیرپوشش بسی
دینی و عدم اعتقاد کمونیستها به
بهشت و دوزخ مانع از آن گردند که
توده ها از دوزخی که بر ما یسه داران
برایشان ایجاد کرده اند، تحت رهبری
کمونیستها نجات یافته بهشتی زمینی
را بسازند. بلکه از آن روی نیز
بوده است که از دیدگاه کمونیستها
مبارزه با مذهب همواره به عنوان
مسئله ای فرعی و تحت الشعاع
مبارزه ای یعنی مبارزه سیاسی
میان طبقات قرار داشته است.
بقیه در صفحه ۱۲

**روپز نویسم آراسته
"پانوما ریوف" و
بازتاب آن در میان
سانتر پست ها**
صفحه ۹

**رژیم جمهوری اسلامی در
حسرت ساواک هی سرزده!**
صفحه ۱۵

**کارگران!
در مقابل اخراج دسته جمعی
کارگران به مقابله برخیزند**
صفحه ۳

بقیه از صفحه ۱ دودرک ۵۵۵

پرولتاریا آگاه برای اینکه بتواند انقلاب را به جلو سوق دهد و پیروزی آنرا تا مین نماید، میباید برنامهداخل خود را به برنامهنقلاب تبدیل نموده و توده های میلیونی را به حول این برنامهنوعی شعارهای اساسی آن بسیج نماید. دوشعرا اساسی این برنامهنوعی عبارت از مسئله سرنگونی قدرت سیاسی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق است. پرولتاریا آگاه میباید این شعارهای اساسی را ترویج نموده و در میان وسیعترین توده های تبلیغ نماید و بخصوص میباید درک انقلابی خود را نسبت به این شعارها تشریح نموده و با درکهای لیبرالی و اپورتونیستی مرزبندی دقیق نماید. توده های میلیونی کارگر و دهقان بدون یک درک روشن از مسئله سرنگونی نمی توانند بسوی پیروزی حرکت نمایند، زیرا پیروزی انقلاب را بطنه مستقیمی با قدرتی که با ید سرنگون شود و قدرت نوینی که با ید برقرار شود، دارد. درکهای لیبرالی و اپورتونیستی از سرنگونی، پرولتاریا و توده های بسوی شکست انقلاب سوق میدهد. زیرا این درکها مبارزه طبقاتی را نه بسوی درهم شکستن ماشین دولتی سرما یه داری حاکم، بلکه بسوی ضربه زدن بر یک هیات حاکمه مشخص جهت میبخشد. کارگران و دهقانان باید بدانند که درک انقلابی از قدرت سیاسی چیست، کدام قدرت طبقاتی با ید سرنگون شود، کدام طبقه اجتماعی با ید سرنگون گردد و با ید آخره کدام طبقات با ید قدرت سیاسی را بدست بگیرند.

تا زمانی که طبقه کارگر و سائیر توده های زحمتکش درک صحیحی نسبت به این مسائل نداشته باشند قادر نیستند مبارزه طبقاتی را تا تکامل بخشند و آنرا بسوی پیروزی قطعی سوق دهند. بهمین جهت کمونیستها با ید درک انقلابی پرولتاریا از مسئله سرنگونی را توضیح داده، مرزبندی خود را با درکهای لیبرالی و اپورتونیستی نشان داده و با ید آخره این درکهای انحرافی را قاطعانه افشا سازند.

دولت و انقلاب

از نقطه نظر مارکسیسم "دولت محصول وتجلی آشتی ناپذیری تضاد های طبقاتی" است، به معنای دیگر طبقه مسلط نیروی را بوجود آورده که این نیرو حافظ سیستم موجود و مدافع طبقه حاکم بوده و بهمین خاطر وظیفه دارد تا طبقات دیگر را تحت ستم و سرکوب قرار دهد. در حقیقت تضاد های طبقاتی از آنجاکه آشتی ناپذیرند و خاموش نمیشوند این امر را ضروری میسازد تا طبقه

حاکم برای حفظ سلطه طبقاتی خود طبقات دیگر را سرکوب نماید و برای این منظور دولت، ابزار اعمال این سرکوب طبقاتی است. همانطور که لنین کبیر میگوید: "دولت ارگان سیادت طبقاتی، ارگان ستمگری یک طبقه بر طبقه دیگر است." اما این ارگان سیادت و ستمگری طبقه تسی چیست؟ این ارگان همان ماشین دولتی است. ماشین دولتی عبارت است از: مجموعه قوای مسلح زندانها، دادگاهها و بوروکراسی دولتی، ماشین دولتی نیروی است که از دل جامعه و تضاد های طبقاتی آن بیرون آمده است و این نیرو اگر چه خود را "ما فوق" جامعه قرار داده و خود را مدافع منافع "خلق" و "کل جامعه" نشان میدهد، لیکن مشخصا مدافع یک طبقه معین اجتماعی است در جامعه سرما یه داری، دولت حاکم دولت طبقه سرما یه داری بوده و با تمام قوا در جهت باز تولید نظام اجتماعی - اقتصادی - سیاسی موجود عمل میکند. این دولت بنا به ماهیت طبقاتی خود، پرولتاریا و سائیر توده ها را سرکوب کرده تا سلطه طبقاتی بورژوازی را پایدار بماند. در جامعه سرما یه داری ایران، دولت و یا ماشین دولتی متعلق به بورژوازی است. بمعنای دیگر چه در زمان شاه و چه در زمان خمینی، دولت حاکم دولت طبقه بورژوازی است. البته در هر دوره این بخش و یا ائتلافی از بخشهای مختلف بورژوازی بر این ارگان طبقاتی سیطره یافته و اعمال سیاست میکردند. اما این امر بهیچوجه بدین مفهوم نیست که دولت ارگان حاکمیت فقط یک باندا یک قشر مشخص است. دولت بورژوازی مدافع سیستم موجود و مناسباتی است که در آن طبقه سرما یه داری است و استثمارگر می پردازد.

در زمان قیام، سلطنت شاه از بین رفت، لیکن ماشین دولتی نابود نشد، بلکه ضربه خورد و همین ماشین دولتی که عبارت باشد از ارتش، پلیس، ژاندارمری، دادگاهها، زندانها، بوروکراسی اداری و... به رژیم جمهوری اسلامی بسه ارت رسید. رژیم جمهوری اسلامی بنا به ماهیت سرما یه داری خود، دستگاه دولتی را بازسازی و ترمیم نمود و بعلاوه ابزارهای سرکوب دیگری بر آن اضافه نمود. سپاه پاسداران، کمیته ها، دادگاههای انقلاب و غیره از جمله ابزارهای جدیدی بودند که به مجموعه ماشین دولتی بورژوازی اضافه گردید و امروز این ماشین دولتی علیرغم عدم بنجام درونی خود در کلیت خویش ارگان ستمگری و حاکمیت بورژوازی ایران و سرکوبگری پرولتاریا و انقلاب است بهمین لحاظ انقلاب ایران درهم شکستن

این دستگاه دولتی را در دستور خود داد اما نکته بسیار مهم و اساسی کلاه با ید بدان توجه نمودا اینست که سرنگونی یک هیات حاکمه بسا سرنگونی و خرد شدن ماشین دولتی انطباق ندارد. رژیم سلطنتی شاه سرنگون شد، لیکن نه ماشین دولتی نابود شد و نه طبقه بورژوازی سرنگون گردید و امروز نیز چه بسا رژیم سیاسی جمهوری اسلامی سرنگون شود، لیکن ماشین دولتی و سیستم طبقاتی حاکم همچنان با برجا ماندن در حقیقت هدف انقلاب نه تغییر یک رژیم ارتجاعی با رژیم ارتجاعی دیگر، بلکه تغییر اساسی در مناسبات موجود است و این تغییر اساسی فقط و در قدم اول با خرد کردن و درهم شکستن ماشین دولتی و سرنگونی طبقه حاکم میسر است و این همان مسئله اساسی است که تمام رویزیونیستها و اپورتونیستها آنرا مسکوت میگذارند و بدین ترتیب به انقلاب خیانت میورزند.

رویزیونیستها و اپورتونیستها و نیز خرده بورژواهایی که در دام مشی لیبرالی گرفتار آمده اند، مبارزه طبقاتی را در مناسبات طبقاتی بورژوازی محدود میسازند. همانطور که لنین میگوید درک لیبرالی، مبارزه طبقاتی را متوجه درهم شکستن "ساختمان قدرت دولتی" نمیکند، حال آنکه درک مارکسیستی، مبارزه طبقاتی را متوجه خرد کردن "ساختمان قدرت دولتی" می نماید و تنها در چنین حالتی است که سرنگونی متراذف انقلاب میسازد. لنین می نویسد: "درهم شکستن ماشین بوروکراتیک و نظامی دولتی بیان خلاصه ایست از درس عمده مارکسیسم در مورد وظایف پرولتاریا در انقلاب نسبت به دولت و سپس اضافه میکند: "شرط مقدماتی هر انقلاب واقعا خلقی عبارتست از درهم شکستن و انهدام ماشین دولتی حاضر و آماده" (دولت و انقلاب)

همانطور که لنین میگوید مسئله اساسی درهم شکستن و خرد کردن ماشین بوروکراتیک نظامی است و این کار از طریق مبارزه طبقاتی و در عمل قهرمانانه توده های کبسه تفنگ و مسلسل و نارنجک و سایر ابزار جنگی مسلح میسازد اما مکان پذیر است. البته این مسئله برای همه رویزیونیستها و اپورتونیستها خائن که دارای مغز علیلی هستند نفرت انگیز است، اما بسا برای مارکسیست لنینیستها راستین مسئله چنین است و فقط اینگونه مطرح است.

برای مارکسیست لنینیستها سرنگونی بمعنای انقلاب و انقلاب به معنای درهم شکستن قهرمانانه ماشین دولتی مطرح است و آنها با

بقیه در صفحه ۱

زنده باد سوسیالیسم!



جنبش کارگری جهان حاوی تجربیات و درس‌های بسیاری از توطئه‌های فدکا رگری رژیم‌های سرمایه داری (از جمله اخراج) و مقابله کارگران با آنها می‌باشد. لیکن تجربه دو ساله رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی خود به طور عینی و ملموس درس‌های فراوانی به کارگران ایران داده است.

مانده است بیشک اخراج دسته جمعی کارگران یکی از مهمترین تجربه‌های رژیم در سرکوب جنبش کارگری است که با پدیده مقابله با آن پرداخت. اخراج کارگران همچون بیگاری، فقر و فلاکت کارگران پدیده

کارگران! در مقابل اخراج دسته جمعی کارگران به مقابله برخیزد

بحران اقتصادی ناشی از سیستم سرمایه داری وابسته که با پیروزی انقلاب به رهبری طبقه کارگر قابل حل نبود با روی کار آمدن رژیم حاکم ادامه یافت عوارض این بحران گسترش بی‌سابقه و وسیع بیگاری، گرانی و افزایش قیمت ما پختاج اولیه و... نه تنها تقلیل نیافت بلکه به مرور زمان دامنه وسیعتری پیدا نمود و فشار سنگین خود را بیش از همه بردوش کارگران و زحمتکشان وارد می‌آورد. رژیم جمهوری اسلامی که نه می‌خواست و نه می‌توانست در جهت منافع زحمتکشان گامی بر ندارد در مقابل جنبش‌های اعتراضی کارگران بیگارا زهمان ابتدای سیاست سرکوب و پراکنده کردن آنها را در پیش گرفت و تلاش نمود از اتحاد و همبستگی آنان از یک طرف و پیوند آنها با کارگران شاغل از طرف دیگر جلوگیری نماید. جنبش کارگران بیگارا نیز تا آن هنگام که توانست گام‌های درجهت اتحاد و تشکیل خود بردارد نتوانست توطئه‌های رژیم را خنثی نموده و خواست‌های جزئی را به آن تحمیل نماید. اما متأسفانه از آنجا که این حرکت نتوانست اتحاد درونی خویش را در پیوند با کارگران شاغل در کارخانجات استحکام بخشد با توطئه‌های رنگارنگ رژیم از هم پاشیده شد.

ای است مولود نظام سرمایه داری که جز با نابودی آن از بین نمی‌رود چرا که در نظام سرمایه داری ابزار تولید در مالکیت سرمایه داران بوده و کارگران مجبورند با طریقی بیشترین سطح زندگی نیروی کار خود را در مقابل دستمزدها چیزی به سرمایه داران بفروشند. سرمایه داران که جز به سود نمی‌اندیشند زندگی و سطح معیشت کارگران هیچ ارزشی ندارد. آنان تا مین زندگی کارگران را در حدی مورد توجه قرار میدهند که کارگران بتوانند بیشتر و بیشتر برای ایشان ارزش اضافه تولید نموده و بر سود سرمایه‌هایشان بیافزایند از این رو در شرایطی که سودآوری سرمایه کاهش می‌یابد سرمایه داران برای کم کردن هزینه تولید دست به اخراج کارگران می‌زنند و حتی در موارد بحرانی اقتصادی کارخانجات را بطور موقت تعطیل مینمایند. آنکه حیات و زندگی کارگران پیش از این برایشان ارزش داشته باشد.

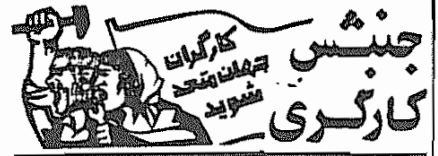
پس از بیش از ۲ سال تلاش رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی در تشنیت خویش و جلوگیری از رشد انقلاب از سه ماه اخیر این تلاش وارد مرحله جدیدی گشت و رژیم ارتجاعی حاکم با تشدید سیاست سرکوب بشکل وحشیانه‌ای خفقان ترور و اعدام را در سراسر ایران گسترده ساخت. رژیم حاکم که از همان ابتدای جای گرفتن بر ارکان‌های قدرت رژیم شاه بنا بر ماهیت طبقاتی خویش جز به حفظ مناسبات سرمایه داری نمی‌اندیشید در مقابل خواستهای واقعی زحمتکشان که ناگزیر به تسلط و تداوم انقلاب را می‌طلبید به مثابه سد مانع اصلی قرار گرفت. اما اگر در آن هنگام به سبب توهم توده‌ها از یک سو و عدم انسجام خویش از سوی دیگر، در کناری سیاست سرکوب، به عوام قریبی‌ها نیز دست می‌یازید با گذشت زمان و آشکار گشتن بیش از پیش ماهیت ارتجاعی اش و خطر رشد انقلاب و خیزش مجدد توده‌ها به سرکوب عربیان ترمتوسل گردید و در این مقطع در آخرین تلاش‌های خویش می‌گوشد ایران را به گورستان "باشا تی" که رژیم شاهنشاهی آرزوی آنرا به گور بردیا همان شیوه‌ها و با استقاده از تجارب همه مرتجعین جهان تبدیل نماید.

از طرف دیگر رژیم جمهوری اسلامی که کاهش سودآوری رشته‌های تولید را می‌خواست با تشدید استثمار کارگران و اخراج عده‌ای از آنان جبران نماید با مبارزات آنها و بروز گشت کارگران که به استکاء مبارزات قهرمانان نشان بر علیه رژیم سرمایه داری شاه به درجه‌ای از آگاهی و تشکیل دست یافته بودند، در مقابل تشیبات رژیم حاکم به مقابله بر خاسته و در بسیاری موارد تلاش‌های آنرا با شکست روبرو گردانیدند. ایجا دشورا‌های واقعی در برخی از کارخانجات که کارگران را به حول خود متشکل و متحد نموده بودند مانع عمده‌ای در برابر رژیم سرمایه داری از جمله در مواردی چون کارخانجات کبریت سازی توکلی و پوشاک شمال کارگران از طریق همین شوراها تولید و حتی توزیع را خود بدست گرفتند.

بازی این منطق سرمایه و سرمایه داری است. که سود مالکیت "مقدس" سرمایه داران از هر چیز دیگری مهم تر و با ارزش تر است و اگر مبارزه کارگران و اتحاد و همبستگی آنان در مقابل تجار و زات سرمایه داری نباشد اینان دست به هر جنایت و اقدام ضد انسانی می‌زنند. کما اینکه در طول تاریخ حیات سرمایه داری کارگران جهان تنها با مبارزات پیگیر و در مسواری خویش خویش توانسته اند سرمایه داری را رها پذیرش ساعات معینی از کار روزانه (۸ ساعت در روز) و دارند نمایند. هر چند تا سرمایه داری بر جاست و مالکیت سرمایه داری وجود دارد بیلابیای اجتماعی چون اخراج بیگاری، فقر و فلاکت و... وجود خواهد داشت. از همین رو اگر چه کارگران برای تامین حداقل زندگی خویش در جدال مداوم با سرمایه داران می‌باشند ولی منافع طبقاتی آنها جز با نابودی سرمایه داری تا مین نگشته و هدف نهائی مبارزاتشان نمی‌تواند جز از بین بردن مناسبات سرمایه داران و برقراری سوسیالیسم باشد. تاریخ

در پی تشدید سیاست سرکوب در سراسر ایران سرکوب جنبش کارگری نیز در اینجا گسترده تری در دستور رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی قرار گرفته است در متن چنین سرکوبی است که رژیم به جدیت شورا‌های واقعی که علیرغم تمام تشنیت رژیم در برخی از کارخانجات توانسته بود به استکاء اتحاد و همبستگی کارگران در طی این دو ساله موجودیت خود را حفظ نماید یورش برده و به دستگیری کارگران مبارزان و آگاه در مقیاس وسیع پرداخته است و در برخی از کارخانجات کارگران مبارز دستگیر شده را به جرم وفاداری به آلمان کارگران و زحمتکشان و ضدیت با رژیم سرمایه داری حاکم به جوخه اعدام سپرده است در پی همین سیاست ارتجاعی اخراج‌های دسته جمعی بویژه اخراج عناصر آگاه و مبارز به شکل بیسابقه‌ای گسترش یافته و کمتر کارخانته موسسه‌ای از گزند آن مومن

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر



تجاوزات دیگر رژیم به سطح معیشت کارگران که هدف سرکوب کردن بحران اقتصادی بسر دوش کارگران و زحمتکشان راندن بال می نمود همچون قطع سود ویژه به بهانه طاغوتی بودن در سالهای ۵۸ و ۵۹ با حرکتی اعتراضی و گسترده جنبش کارگری روبرو گردید.

اما رژیم سرمایه داری حاکم که حیات ارتجاعی خویش را تنها در گرو سلطه مجدد نظم سرمایه داری وابسته رژیم شاه میدیدند نمیتوانستند دستاوردهای مبارزه انقلابی توده ها و تشکلات واقعی مدافع منافع زحمتکشان را تحمل نمایند و جنبش های اعتراضی که طایفه شکوهمند خیزش انقلابی را ترسیم می نمود.

بدین ترتیب با گذشت زمان که ماهیت واقعی رژیم بر توده ها آشکار میگشت و ترغیب های عوام فریبانه آن رنگ میبخت سیاست آنها جموسرکوب رژیم بعدا گستره تری پیدا نمود. دیگر نه های هوی ضد امپریالیستی نمیتوانست کارگران را از خواستهای برحقشان منصرف نماید و نه تبلیغات جنگ ارتجاعی ایران عراق می توانست آنان را به پذیرش استعمار بیشتر و اضافه تولید سرمایه داری وادار کند.

بدین ترتیب سیاست ضد کارگری اخراج دسته جمعی کارگران که از گذشته رژیم در پیاده کردن آن تلاش می نمود و هدف اساسی راندن بال میکند.

اولا: با اخراج بخشی از کارگران رژیم میخواهد در مقابل به بحران سرمایه داری هزینه تولید را کاهش داده و سودآوری سرمایه را تا مین نماید. و در مواردی که کل رشتنه تولیدی فعلا برایش سودآوری ندارد تمام آنرا بطور موقت تعطیل نموده و همه کارگران را اخراج نماید.

باین سیاست رژیم حاکم میخواهد بحران اقتصادی ناشی از مناسبات سرمایه داری را به قیمت زندگی و حیات کارگران و تشدید فقر و فلاکت آنان کاهش دهد. تا زمانی که سرمایه داری نیای زبیه سود دارد کارگران حق زندگی دارند ولی هنگامیکه خللی در سودآوری آن وارد میگردد. با زخم کارگران باید حتی به بهانه حیات خویش آنرا بپردازند. منطق رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، منطق همه رژیمهای سرمایه داری است. ثانيا: ضربه زدن به اتحاد و همبستگی کارگران و درهم شکستن شورا های واقعی شان و تحمیل شورا های دست نشانده و مزدور رژیم بدانان، محروم کردن کارگران از عناصر آگاه و مبارز و بالاخره ایجاد

حربه ای برای ترساندن کارگران به وادار نمودنشان به پذیرش سلطه و نظم مورد نظر رژیم. اگر در گذشته این سیاست را رژیم با استناد به قوانین ضد کارگری رژیم شاهنشاهی و به بهانه "موقت بودن" و "۵ درصدی بودن کارگران پیش میبرد، در شرایط کنونی که سرمایه سرکوب و ترور و بعدا تازهای پیدا نموده و در سرا سرایران بصورت وحشیانه ای گسترش یافته است رژیم در اخراج کارگران نیز به هیچ قاعده و قانون خود ساختهای یا پبند نبوده و دست عوامل وی در کار خنجات برای هرجنایستی از جمله اخراج وسیع با زنده است.

مسئله در اینجا است که رژیم جمهوری اسلامی در آخرین تلاشهای خویش، قلع و قوم همه جلوه های آگاهی و زمینه های مبارزاتی توده ها را در پیش گرفته است و در این راستا بیش از پیش میخواهد تا دو همبستگی کارگران را درهم شکسته و کارگران آگاه و مبارزان را از صفوف کارگران جدا نماید.

رژیم ارتجاعی حاکم در تجربه خویش دریافته است که چگونه جنبش های اعتراضی توده ای در گذشته، تلاشهای او را در تحمیل فضای رعب و وحشت و دیکتاتوری مطلق العنان خویش با ناکامی روبرو گردانیده است. او به روشنی قدرت مبارزاتی کارگران را در سرنگونی رژیم شاه بخاطر درادریست از همین رو است که چنین در تکاپوی ممانعت از شکل گیری هر حرکت اعتراضی جنبش کارگری است.

اقدامات سرکوبگرانه رژیم بویژه اخراج دسته جمعی کارگران و دستگیری و اعدام کارگران مبارز و آگاه، اقداماتی است در جهت پیش گیری از رشد حرکتی اعتراضی کارگران. هم اکنون علاوه بر دستگیری و اعدام کارگران آگاه و مبارز در بسیاری از کارخانجات، رژیم لیستهای بلند بالای اخراج (گاه تا ۳۰ نفر) را توسط مزدوران انجمن اسلامی اش تهیه کرده تا بر اساس آن اخراج دسته جمعی کارگران را صورت دهد.

رژیم با این سیاست ارتجاعی خویش میکوشد از یک سو با ایجاد فضای رعب و وحشت مانع از هرگونه حرکت اعتراضی گردد و با محروم کردن کارگران از عناصر پیشروی خویش که در مبارزه و سازماندهی آنان، کوشیده اند، اتحاد و تشکلات کارگران را درهم شکنند و از سوی دیگر از این وسیله بعنوان ابزاری در جهت پاره پاره کردن طبقه کارگر تشدید رقابت در میان کارگران و قرار دادن آنان در برابر بریکدیگر (یعنی سیاستی که همواره سرمایه داران بکار گرفته اند) بهره جوئی نماید تا مانع از اتحاد طبقه ای کارگران و پیوند مبارزاتی آنان در جهت مبارزه متحد بر علیه رژیم سرمایه داری حاکم گردد.

البته این سیاست سرکوبگرانه از طرف کارگران بدون پاسخ نمانده است و اگر چه تعرض رژیم در ابتدای امر تا حدودی کارگران را تحت تاثیر خود قرار داد لیکن در برابر هر یک از این اقدامات عکس العملهای مختلفی از سوی کارگران صورت گرفته است که در برخی از موارد اقدامات رژیم را به شکست کشانده است (نمونه کارخانه فیلیپس که کارگران در مقابل شوطه اخراج نمایندگان خویش حتی مرخصی تا بیستای خود را به تعویق انداختند) این عکس العملها از کم کاری تا اعتصاب و حتی در برخی موارد در زد و خوردهای خشونت آمیز با مزدوران رژیم، جلوه های مختلف مقابله کارگران را در برابر سیاست سرکوبگرانه رژیم، نمایان گشته است. لیکن طبیعی است که این هنر و ابتدای راه است و سطح اعتراضات در شرایط فعلی بر غم بتانسیل نیرو مندی که در وجود اتحاد طبقه ای کارگران است نازل میباید.

هم اکنون سر نوشت همه کارگران با عناصر مبارز و وفادار به منافع آنان گره خورده است هر موفقیتی که رژیم در اخراج کارگران بدست آورده ضربه ای است بر اتحاد و یکپارچگی کارگران و طبعا حربه ای خواهد بود که رژیم به تکیا با زهم بیشتر به سطح معیشت کارگران یورش برد و فشار بحران و گرانی را بر دوش آنان بیاندازد.

لیک در مقابل همه کارگران است که با دفاع از یاران خویش در مقابل اخراج، توطئه سرکوبگرانه رژیم را درهم شکنند.

مقا بله با سیاست اخراج دسته جمعی کارگران در این مقطع عرصه ای است برای بسط مبارزات کارگران که بر بستر آن عناصر آگاه و مبارز جنبش کارگری میتوانند اتحاد و همبستگی کارگران را تقویت نموده و آنان را در تشکلات واقعی متشکل و متحد سازند فعالیتی را که پیشروان طبقه در عمومی تریستن خطوط خویش باید صورت دهند عبارتند از:

- ۱- توضیح دلایل اخراج کارگران به عنوان یکی از سلاح های رژیم های سرمایه داری در مقابل به جنبش کارگری و سرکوب آن و توضیح علل اقتصادی - سیاسی ای که رژیم کنونی را به سمت اتحاد سیاسی اخراج دسته جمعی کارگران سوق داده است و فضای چهره ضد کارگری و ارتجاعی رژیم از این زاویه.
- ۲- توضیح عوارض و پویا مدهای این سیاست در زندگی اقتصادی - سیاسی کارگران یعنی گسترش دامنه بیکاری افزایش فقر و فلاکت کارگران و سرنگ شدن بار بحران اقتصادی بر دوش آنها، ایجاد دهن رقابت طبیعی میان کارگران و بهره گیری سرمایه داران از این امر با ایجاد دشمنی

یکسال از جنگ ارتجاعی ایران و عراق گذشت

نه همراه رژیم‌های جمهوری اسلامی ایران و عراق، بلکه بر علیه آن بایستی پیکار کرد

یکسال از آغاز جنگ ارتجاعی ایران و عراق می‌گذرد. در ۳۱ شهریور سال گذشته با حمله هواپیما های عراق به فرودگاه‌های ایسران اختلافات و زد و خورد های مرزی ایران و عراق وارد مرحله جدیدی شد و در غرب و جنوب غربی ایران، ارتش های ارتجاعی دو کشور با یکدیگر درگیر شدند. بیشک اوضاع کنونی میهن ما با شرایط آن هنگام دارای تفاوت های اساسی است. رژیم جمهوری اسلامی می‌کوشید مبارزه طبقاتی جاری در کشور را که میرفت ابعاد فزاینده ای ای یابد، تحت الشعاع این جنگ ارتجاعی قرار دهد و تا حدود زیادی نیز در ما هم ای اول جنگ موفق بود. تبلیغات شوینستی و فرباد و ایرابا ووا اسلامای خمینی و بنی صدر و عوان وانصارشان توده های بسیاری را فریفت و این جنگ ارتجاعی به عنوان عاملی بازدارنده ز شدت گیری جنبش توده ها، جلوگیری کرد. اما اینک این جنگ خود کا ملا تحت الشعاع سرکوب انقلابیون و کمونیست ها توسط رژیم قرار گرفته است. اگر این جنگ در سال گذشته موجب شد که حداقل در ما هم ای اول آن رژیم با تهیج توده ها بر علیه ارتش بیگانه و بهیانه "تجاوز آمریکا" و... توده ها را فربیبند، اینک رژیم آشکارا در مقابل توده ها قرار گرفته و در نزاد کثریت آنان هر گونه مشروعیت خود را از دست داده است. اکنون سرنیزه های که رژیم بر گلوی خلق های ایران میفشارد آشکارا تر از آن است که با ترسان شدن از سرنیزه رژیم عراق، رژیم بتواند از نفرت عمومی جلوگیری کند. و بدین ترتیب اگر توضیح ارتجاعی و غیره - عادلانه بودن این جنگ، اکنون بخاطر تجربیات توده ها بسیار آسان تر گشته است، در سال گذشته و در اوائل جنگ مقابله با روحیات دفاع طلبانه و شوینستی، صبر و استقامت فراوان طلب میکرد. بهر حال در شرایطی که میزان تیرباران های روزانه رژیم جمهوری اسلامی از میزان تلفات جنگ افزونتر است، در شرایطیکه اوضاع داخلی و کشتار انقلابیون و کمونیست ها به همراه فلاکت و آوارگی و بیکاری توده ها، خلق های ما را بشدت تحت فشار قرار

داده است، نگاه های کوتاه به یکسال جنگ ارتجاعی می افکنیم تا ببینیم رژیم جمهوری اسلامی بعنوان یکی از عا ملین این جنگ چه بر سر میلیون ها تن از زحمتکشان ما آورده است و چگونه همراه رژیم ارتجاعی عراق، کشتار، آوارگی، ویرانی و فلاکت را به مردم ایران و عراق هدیه کرده است و نیز ببینیم این جنگ ارتجاعی بسود کد امین طبقات و بر علیه کدام طبقات بوده است؟

این جنگ در خدمت چه کسانی بوده است؟

جنگها در تاریخ یا عادلانه بوده اند یا غیر عادلانه. جنگ های عادلانه در تاریخ، جنگ میان استعمارگران و استعمار شوندهگان جنگ میان غارتگران و غارت شوندهگان، جنگ میان طبقات متخاصم و نیز جنگ های ملی بوده است. جنگ میان بردگان و برده داران، دهقانان و فئودالها و کارگران و سرما یه داران و نیز جنگ میان غارتگران متجاوز و توده های که برای جلوگیری از غارت و بسرده شدن می جنگیدند جنگ میان استعمارگران و توده های فداستماری و جنگ میان امپریالیسم و خلق های تحت ستم از اینگونه جنگها بوده اند. در کنار این جنگهای عادلانه که جنگ توده های است، دیده بر علیه طبقات استعمارگر و غارتگر بوده است تاریخ سرشار از جنبش های طبقاتی است که طبقات استعمارگر بر علیه طبقات ستم دیده براه می انداختند. جنگهای کشورگشا یا نه قیصرها و سلاطین، اختلافات و دعوا های فئودالهای چندمنطقه گوناگون، مبارزه برای تسلط و استعمار کشوری دیگر میان دو کشور استعمارگر و جنگ میان امپریالیست ها بر سر تقسیم بازارهای جهانی و نیز جنگ میان دولت های ارتجاعی برای جلوگیری از رشد مبارزه طبقاتی و تحمیق توده ها با تبلیغات شوینستی و برتری طلبی قوی و بدست آوردن امتیازاتی خاص، از اینگونه بوده اند. کمونیست ها گراز جنگهای نوع اول با تمام قوا پشتیبانی میکنند خصم جنگهای نوع دومند. به اعتقاد کمونیست ها، جنگ ادامه سیاست است و طبقاتی که

جنگ را رهبری کرده و منافعی که این طبقات گوناگون از جنگ میبرند، ملاک بسیار مناسبی برای عادلانه یا غیر عادلانه بودن جنگها است. اگر در جنگهای نوع اول، این توده های غارت شده و از فرط استعمار کارد به استخوان رسیده هستند که در مقابل طبقات استعمارگر و غارتگر بیامی - خیزند و با قیامهای خویش بر علیه این طبقات باعث تکامل تاریخ می شوند، (کما اینکه تاریخ چیزی جز همین مبارزه خونین طبقات نبوده است که عالیت ترین شکل آن یعنی جنگهای میان این طبقات، با لآخره کیفیت جامعه انسانی را در گروگون میکرده)، جنگهای نوع دوم جنگهای ارتجاعی و از نظر تکامل تاریخی بر علیه رشد نیروهای مولد و بر علیه تغییر و تکامل شیوه های ظالمانه تولید (برده داری، فئودالیسم، سرما یه داری) بوده است. اگر جنگهای نوع اول در خدمت منافع طبقات ستم دیده و استعمارگر است، جنگهای نوع دوم جز بر علیه این طبقات و جز برای تحکیم مبنای استعمار و غارت و تجاوز و چیز دیگری نیست در طی تاریخ، میلیونها نفر در جنگهای ارتجاعی میان طبقات ارتجاعی نابود شده، شهرهای گوناگون ویران گردیده و گاه حتی اقوامی بکلی از صحنه تاریخ حذف شده اند. بدین ترتیب برای تشخیص اینکه کدام جنگ عادلانه یا ارتجاعی است می بایست ببینیم که طبقات مختلف از این جنگ چه بدست خواهند آورد و پی کدام مین سیاست های و منافعی طبقاتی با یکدیگر درگیر میشوند. طبیعی است اگر جنگی به منافع زحمتکشان پاسخ دهد (که اکنون دیگر این جنگ یا جنگ داخلی و انقلاب و یا جنگ "ملی" بر علیه امپریالیسم است) این جنگ عادلانه بوده و بایستی در آن شرکت جست در غیر این صورت این جنگ، جنگی ارتجاعی است و نه تنها نباید در آن شرکت جست، بلکه بایستی در جهت سرنگونی طبقه رهبری کننده جنگ نیز کوشید. با این معیار به جنگ ایران و عراق بنگریم تا دریا بیم این جنگ بسود کیست؟ حاکمان دو کشور ایران و عراق، سرما یه داران مرتجع هستند که

در اهنراز باد پرچم مقاومت توده ها علیه رژیم جمهوری اسلامی!

دشمن توده‌های این دو کشور هستند. این حکومت‌های ارتجاعی هر یک در پی سیاست خاص خویش (که برعلیه توده‌های هر دو کشور بوده)، بیاید یکدیگر درگیری مرزی و اختلاف پیدا کردند. رژیم عراق در پی لغو قرار دادی بود که شاه‌خائن از موضع قدرت و برخلاف امیال آنها با حکومت عراق منعقد کرده بود، رژیم ارتجاعی عراق خواهان بدست آوردن امتیازاتسی در شط العرب و نوارهای مرزی بود تا بدین ترتیب علاوه بر گرفتن این امتیازات، بر "اعتبار" ارتجاعی در جهان عرب افزوده، در ضمن با تبلیغات شوینستی خویش و بابتست آوردن "پیروزی" از شدت گیری مبارزه طبقاتی در کشور خویش جلوگیری کرده در ضمن با عقب راندن رژیم ایران و جلوگیری از کمک آنها به حزب ارتجاعی الدعوه، موجب تضعیف این دشمن داخلی خویش شود. رژیم ارتجاعی ایران نیز در پی حفظ قرارداد شاه‌خائن با رژیم عراق و نیز صاف کردن رژیم صدام و روی کار آوردن جریان ارتجاعی الدعوه و به اصطلاح صدور انقلاب اسلامی بوده و در ضمن میخواست به بهانه جنگ با امپریالیسم، توده‌ها را متوهم کرده، بفریبد و از سمتگیری روزافزون مبارزات توده‌ها بر علیه خویش جلوگیری کند و نیز به بهانه جنگ به تحکیم و تقویت ارگانهای سرکوبش مانند ارتش ارتجاعی به منظور استیفاء از آنها برای سرکوب توده‌ها در آینده پرداخته و خلاصه این جنگ ارتجاعی را به عاملی برای حفظ و تحکیم خویش بدل کند. در پی این سیاستهای ارتجاعی که سرمایه داران حاکم برد و کشور دنبال می کردند، در ۳۱ شهریور جنگی شدید میان ارتشهای ضد خلقی دو کشور در گرفت. پس، آنچه در این جنگ مطرح بودند منافعی توده‌های این دو کشور بلکه منفای بود که سرمایه داران حاکم برد و کشور آرزو داشتند اما اکنون میبینیم که چگونه رژیم ارتجاعی عراق که توانسته است بر بخشی از خاک خوزستان و غرب کشور مستقر گردد، فریاد صلح طلبی سر میدهد چرا که فکر میکند در آرای بیرون رفتن از این زمینها میتواند، رژیم ایران را وادار به دادن امتیازات فوق الذکر (امتیازاتی در شط العرب و نوار مرزی) بنماید. در حالیکه رژیم جمهوری اسلامی خواهان آنست که جنگ ادامه یابد. زیرا جدا از آنکه تن دادن به شرائط صلح عراق را ضربه ای سیاسی برخوردی داد، جنگ را در شایسته کنونی، هم برای دورنگاه داشتن ارتش ارتجاعی از سیاست (عدم دخالت بفتح بنی صدویا نیروهای دیگر) و هم برای تبلیغ بر ضد نیروهای انقلابی لازم میدانند. ارتجاع میگوید به بهانه جنگ سرکوب نیروهای انقلابی و کمونیست را شدت بخشد و نیز بحران عمیق اقتصادی

را که ناشی از بیماری سرمایه داری و وابسته است با جنگ توجیه کند و توده ها را به "صبر" و عدم مبارزه دعوت نماید. پس میبینیم نه تنها آغاز جنگ، بلکه ادامه آن نیز دقیقاً بر مبنای منافع ارتجاع حاکم و منافع توده‌های ستمدیده میهنمان قرار دارد. علاوه بر این بجای بورژوازی ایران و عراق، امپریالیست های امریکائی، اروپائی، ژاپنی صهیونیست های اسرائیلی و سوسیال امپریالیسم روس نیز از این جنگ منافع خاص خود را برده اند. میلیاردها تومان از دسترنج زحمتکشان ایران و عراق و منافع طبیعی این دو کشور به جیب امپریالیستهای رفت و در عوض سلاحهای مرگبار برای آنها بودی انسانها و ویرانی شهرها و نیروهای مولد دو کشور خریداری گردید. علاوه بر مقادیر هنگفت خرید سلاح که حتی به قیمت های چند برابر از بازارهای سیاه امپریالیستی تهیه شده، به طبع ویرانی نیروهای مولد دو کشور، اتکا به بازارهای خارجی و خرید مواد غذایی، صنعتی و... از این کشورها نیز افزایش یافته است. بدین ترتیب این جنگ در خدمت منافع امپریالیستها و سرمایه داری ارتجاعی ایران و عراق عمل کرده است، اما اگر این جنگ در خدمت بورژوازی ارتجاعی بوده است، میبینیم چه کسانی در این جنگ متضرر شده و در واقع جنگ علیه آنها بوده است.

این جنگ بر ضد چه کسانی بوده است؟

گفتیم که رژیمهای ارتجاعی ایران و عراق کوشیده اند به بهانه جنگ سرکوب کمونیستها، انقلابیون و توده‌های زحمتکش شورخویش را شدت بخشد و به بهانه جنگ با اجنبی "امپریالیسم و صهیونیسم" توده‌ها را با راجیف برتری طلبانه و خاک پرستانه شان تحمیق نمایند. اما اگر جلوگیری از مبارزات انقلابی توده‌ها پیشروان نشان و نیز تشدید سرکوب آنها، با نگاه اول قابل تشخیص نبوده، فلاکت، کشتار و آوارگی را بخشهای وسیعی از توده‌های دو کشور با گوشت و پوست خود لمس کرده و روز بروز بیشتتر عواقب ارتجاعی این جنگ را بر علیه زحمتکشان مشاهده کرده اند. اینک تنها کافی است به کارنامه این جنگ ارتجاعی نگاه بیفکنیم و ببینیم آیا واقعاً نظور که خمینی جلاد ادعا کرد، بین جنگ و غیرت بسیاری برای مردم داشته است یا نه خیرات این جنگ تنها برای امپریالیستها و سوسیال امپریالیست ها و بورژوازی ارتجاعی ایران و عراق بوده است. چه کسانی در جبهه‌ها میجنگند و هزارها رکشته و زخمی و معلول می

شوند و یا به اسارت درمی آیند؟ روشن است که سربازان و نیروهای رژیم دو کشور، اما اینها کیستند؟ آیا زهم روشن است که اینها فرزندان کارگران و زحمتکشان هستند که بورژوازی ارتجاعی لباس سربازی و پاسداری از منافع سرمایه داران ایران را بر تنشان کرده و آنها را بعنوان گوشت دم‌توب منافعش به جبهه‌ها ارسال داشته است. جان آنها برای سرمایه داران حاکم برد و کشور کوچکترین ارزشی ندارد. آنها مهره‌های بی ارزشی هستند که با یستی برای اعتلای حکومت عراق و جمهوری اسلامی بمیرند. طبیعی است علیرغم آنکه آنها لباس سربازی ارتشهای ارتجاعی را بر تن کرده اند، اما نابودی آنها در واقع مرگ فرزندان کارگران و زحمتکشان است که در جهت منافع سرمایه داران بقتل رسیده اند و خانواده‌های بی سرپرست و فرزندان آنها که جزئی از زحمتکشان ما هستند، پدران و فرزندان خود را بخاطر منافع سرمایه داران از دست داده اند. در حالیکه سران ارتش در جاهای امن و سنگرهای بتونی در پشت جبهه‌ها نشانی زنده می مانند بلکه هزاران تومان نیز ما را نه بخاطر جنا یا نشان دریافت میکنند.

چه کسانی بمباران شده اند؟ توده‌هایی که در اهواز و ذوقول و بغداد و بصره و موصل و کرمانشاه در بمبارانها و بتوب بستن‌ها جا نشان را از دست داده اند، کیستند؟ باز هم روشن است که آنها زحمتکشان هستند سرمایه داران بغفویت از منطبق جنگی خارج شده و در منطبق امن و خانه‌های محکم که با بمب کمتتر قابل ویرانی است سکنی گزیده اند و این کپرها و خانه‌های گلین و کوچک زحمتکشان است که نابود شده است هم اینک حتی برخی از زحمتکشان تهدیدست از آنجا که خرج سفرنداشته اند در منطبقی چون آبادان هر لحظه در خطر مرگ قرار دارند. در حالیکه سرمایه داران جا نشان را در این میان بدر برده اند، هزاران تن از توده‌های دو کشور به همراه هزاران سرباز، در این جنگ ارتجاعی جان خود را از دست داده اند و قاتلین آنها کسانی جز رژیمهای حاکم برد و کشور نبوده است.

چه کسانی آواره شده اند؟ بیش از دو میلیون تن از زحمتکشان میهن ما آواره شده اند آنها نه تنها تمام هستی و مایملک نا چیز خود، بلکه درموا ردی پدر، فرزند، مادر و همسر خود را از دست داده و آواره شهرها و مناطقی دور دست شده اند. طبیعی است افراد شروتمند و مرفه را نمی توان در میان آنها یافت. آنها کارگران صنعت نفت و دیگر کارخانه‌ها، دهقانان و زحمتکشان شهری هستند که اینک در بدترین شرایط زندگی میکنند. بی مسکن،

بدون حداقل وسائل معاش و گرسنه ، و تحقیر شده ، بیاددا ریم چگونه سپاه پاسداران ، امامان جمعه ، حزب - الهی ها و دیگر اوباش و اراذل رژیم آوارگان را در شهرهای مختلف شیراز ، صفهان ، ما شهر و ... مورد اذیت و آزار قرار داده شدیداً به آنها توهین میکردند .

درواقع میتوان گفت کمتر کسی چون یک آواره ، ارتجاعی بودن این جنگ و ماهیت ضد خلقی رژیم را احسان کرده است . زنان و دختران جوانی که بیخاطر نجات از گرسنگی توسط پاسداران ، آخوندها و دیگر اوباش رژیم به فساد و فحشا کشیده شدند ، ندران و مادرانی که مجبور شدند از فرزندان خود جدا شوند ، فرزندان کوچک و دخترانی که به خانواده های آخوندها و تجار و اراذل رژیم فرستاده شدند تا چون کنیز برایشان خدمتکاری کنند و حتی مورد تجاوز قرار گیرند ، آری آوارگان جنگ بخوبی رژیم ارتجاعی را شناخته و عواقب جنگ میان سرمایه داران مزدور را درک کرده اند . آنها زحمتکشان ما هستند که با این جنگ نامردمی را بدوش میکشند و با بیکاری گرسنگی ، انواع امراض و بهداشت ، آوارگی تحقیر و آزه میا شیبیدن خانواده ها ، اسناد زنده جنایات رژیم و جنگ ارتجاعی هستند . بیهوده نیست که مناطق اسکان آوارگان جنگ همچون مناطقی که در آن حکومت نظامی اعلان شده ، زیر پوش خفقان شدید قرار دارد و آوارگان زحمتکش حکومت نظامی اعلام شده ، زیر پوش خفقان شدید قرار دارد و آوارگان زحمتکش خوزستان و غرب در شیراز و ما شهر و صفهان و ... تجربیات گرانبهایی در مبارزات خویش بر علیه رژیم اندوخته اند .

مخارج جنگ بدوش چه کسانی سنگینی میکند؟

پس از آغاز جنگ ، رژیم کارگران را به تولید بیشتر و کارگران و زحمتکشان را به صرفه جویی ، جیره بندی و ... دعوت کرد . مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم بر علیه زحمتکشان افزایش یافت ، بودجه های " عمرانی " رژیم کاهش یافته ، خرید تسلیحات ، بخش اعظم دسترنج زحمتکشان را بلعید . از افزایش حقوق کارگران و زحمتکشان در شرایطی که قیمتها چند برابر میشود جلوگیری شده در موارد بسیاری این حقوق و مزایا کاهش یافت . وام مسکن آنها رو ... حذف گردید و در بسیاری از موسسات و کارخانه ها تعرض به سطح دستمزدهای کارگران و ویاکا رمندان ... آغاز شد .

عواقب ویرانی شهرها و نیروهای مولد بیش از همه بر علیه کیست؟

بار همه ویرانیها را زحمتکشان

ما بدوش میکشند . آنها هستند که گران و بیگاری و تورم ناشی از این ویرانیها را تحمل میکنند و فقر و فلاکت بیش از پیش مبتلا میگرددند . کارخانه های ویران و مزارع سوخته و خانه ها و شهرهای خراب در واقع ناقوس بیگاری و گرسنگی کارگران و زحمتکشان ما را می نوازند .

آری ، جنگ ارتجاعی میان سرمایه داران دو کشور ایران و عراق برای زحمتکشان ما کشتار ، بی - خانمانی ، آوارگی ، بیماری ، فقر و فلاکت ، گران ، بیگاری و ... بسیار آورده است و البته همه اینها برای سرمایه داران مرتجع دو کشور خیبرات محسوب میشود . پس این جنگ در واقع جنگی است علیه زحمتکشان و برضد منافع آنها . طبیعی است زحمتکشان انقلابی که سودی در این جنگ ندارند نه خواهان پیروزی سرمایه داران مرتجع کشور خود ، بلکه خواهان شکست و زبونی این رژیمهای ارتجاعی هستند . اینک توده های میهن ما به خوبی دریافته اند که نه متحد با رژیمهای حاکم یا یستی در این جنگ شرکت جست ، بلکه اساساً با یستی بر علیه رژیم حاکم به مبارزه برخاست و آنرا درهم کوبید . آری دیگر امروز زحمتکشان ما بیش از پیش دریافته اند که جنگ واقعی آنها با رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی است و با یستی برای این پیکار مقطعی بیش از پیش آماده شوند و عامل همه سیه - روزیها ، کشتارها ، فقر و فلاکت توده ها و سرکوب انقلابیون را که چیزی جز رژیم جمهوری اسلامی ، رژیم ارتجاعی سرمایه داران نیست ، سرنگون سازند . آری ، اگر زحمتکشان ما در این جنگ ارتجاعی هزاران تن از عزیزان نشان را از دست داده اند و اگر میلیونها تن آواره و بیگار شده اند و اگر کارخانه ها و کارخانه ها بشان ویران شده است ، اما بیشک امروز بیش از پیش دریافته اند که اگر میخواهند دیگر جنگی ارتجاعی در کشورشان درگیر نشود ، باید طبقه ارتجاعی عامل آن یعنی بورژوازی و قدرت سیاسی آنرا درهم کوبید با این تجربه است که در آینده نزدیک نه تنها همراه رژیم ، در یک جنگ ارتجاعی ، بلکه بر علیه آن در یک جنگ عادلانه و انقلابی شرکت خواهند جست و رژیم را به زباله دان تاریخ خواهند افکند .

در اینجا لازم است از نیروهای نابیکار کمونیست و دمکراتها ئی همچون سازمان مجاهدین که با جنگ را عادلانه میدانستند و با به لطف - الحیل توده ها را به شرکت در آن دعوت میکردند ، بپرسیم آیا با زهم به نظرات اپورتونیستی گذشته خود وفادارند ، آیا می با یستی در جنگ ارتجاعی سرمایه داران شرکت جست ؟ طبیعی است آنها نیز که هر روز بسیاری از اعضای خود را در جوخه های تیرباران رژیم ارتجاعی از دست میدهند ، نمی توانند به این

سوال پاسخ مثبت دهند . اما آیا لازم نیست آن انحرافات اپورتونیستی و بورژوازی که بخدمت رژیم جمهوری اسلامی در آمده بود ، اینک بیش از پیش افشا شود ؟ در سال گذشته که سازمان ما پس از وقوع جنگ ، توده ها را به محکوم ساختن این جنگ - ارتجاعی دعوت کرد ، مورد حملات اپورتونیستها قرار گرفت . اما اینک آیا آن سازمانها میتوانند بگفتارهای گذشته خویش اعتقاد داشته باشند و گرنه چرا نباید یستی قاطعانه این انحرافات بورژوازی را محکوم ساخته و با پاک کردن خویش از انحرافات اپورتونیستی در پیکار با بورژوازی هر چه قاطع تر شرکت جویند .

بهر حال اینک دیگر سازمان ما در محکوم ساختن این جنگ ارتجاعی ما نند سال گذشته تنها نیست و توده های استمدیده میهن ما با گوشت و پوست ، غیر عادلانه بودن این جنگ را لمس کرده ، خود را برای مبارزه با رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی آماده می سازند .

مرگ بر جنگ ارتجاعی میان طبقات ارتجاعی ! زنده باد جنگ عادلانه طبقات زحمتکش و استمدیده بر علیه امپریالیسم و بورژوازی ! مرگ بر رژیمهای ارتجاعی ایران و عراق ! زنده باد پیکار عادلانه توده ها برای سرنگونی این رژیم - های سرمایه داری !

بقیه از صفحه ۱ کاروان ۵۵۵

کاروان مه سیاه کشتار رژیم جلاد در این هفته :

سازمان پیکار (هشت نفر) تیرباران بدست رژیم :

- ۱- حسین آذری ۶۰/۶/۲۵ تهران
 - ۲- سیدجلیل احمدیان ۶۰/۶/۲۵ تهران
 - ۳- علیرضا قمری ۶۰/۶/۲۵ تهران
 - ۴- علیرضا سعادت تیاکی ۶۰/۶/۲۵ تهران
 - ۵- باقریزدانی ۶۰/۶/۲۵ تهران
 - ۶- کورش کبیری ۶۰/۶/۲۵ تهران
 - ۷- محسن پینمبرزاده ۶۰/۶/۲۵ قم
 - ۸- محمد مهدی تنکلبنی ۶۰/۶/۲۵ تهران
- کومله یک نفر - سازمان چریکهای فدائی خلق ۸ نفر - راه کارگریک نفر - چریکهای فدائی خلق یک نفر - سازمان مجاهدین خلق ۱۵۶ نفر - مجموع ۱۷۵ نفر

بقیه از صفحه ۱۱ تهدید ۵۵۵

است . معنای سازمان اطلاعاتی ۳۶ میلیونی حال معلوم میشود . خوئی با زپرس دادگاه ویژه مورصفی از تمام کارکنان و رانندگان شرکت - های مسافربری میخواهد که برای رژیم جاسوسی کنند و گرنه آنها را بدون محاکمه اعدام خواهد کرد و یا در نماز جمعه به شلاق خواهد بست . اما رژیم می که با بیکارگیری وسیع و ددمنشا نه شلاق و اعدام در سرکوب انقلاب موفق نگردیده است از تهدید به آن نیز ظرفی نخواهد بست .

بقیه از صفحه ۲ دودرک ۵۵۵
هر درکی که سرنگونی را فقط به تغییر
هیئت حاکمه محدود کند مرز بندی
دقیق و کامل دارد. کمونیستها
خواهان جانمایی یک هیات حاکمه
فدا نقلاسی با هیات حاکمه فدا نقلاسی
دیگر نیستند، کمونیستها خواهان
تعویض حزب جمهوری با لیبرالها
نیستند، کمونیستها خواهان تخریب
آن دولتی هستند که مذا فح کس
بورژوازی و آزخملت لیبرالهاست
کمونیستها خواهان سرنگونی طبقه
ای هستند که لیبرالها بخشی از آنرا
تشکیل میدهد. امروز ما شعرا
"سرنگون با در رژیم ارتجاعی جمهوری
اسلامی" را مطرح ساخته ایم. درک ما
از این شعرا نه یک درک لیبرالی و
رویزیونیستی، بلکه یک درک انقلابی
است. آنچه که ما با طرح این شعرا
تعقیب می نمایم، سرنگونی و خرد
شدن کل ماشین دولتی است. در
واقع هدف ما از سرنگونی رژیم
جمهوری اسلامی سرنگونی کل طبقه
بورژوازی و دستگاه بوروکراتیک -
نظامی یعنی ارتش، پلیس، پاسداران
کمیته ها، دادگاهها، ساوا، مجلس
بوروکراسی اداری و مجموعه احزاب
بورژوازی میباشد. تمامی این
ارگانها ماشین دولتی بورژوازی را
تشکیل داده و میبایست بر اثر تهاجم
قوای تخریب کننده انقلاب نابود
شوند. آری کمونیستها مینمایند
مبارزه طبقاتی را متوجه کل ساختمان
قدرت سیاسی نمائند و هر درکی غیر
از این جزا پورتونیسیم و رویزیونیسم
چیز دیگری نخواهد بود. البته مسئله
بدینجا خاتمه نمی یابد، مسئله
اساسی دیگری که بدنبال سرنگونی
رژیم مطرح میشود، اینست که چه چیزی
جایگزین رژیم سرنگون شده میگردد،
در این زمینه نیز نظر کمونیستها
روشن و فاد هرگونه ابهامی است.
کمونیستها با صراحت اعلام میکنند که
خواهان برقراری سوسیالیسم و
پیشروی بسوی آرمان سوسیالیسم
پرولتاریا یعنی کمونیسم میباشند.
این راه، راه قطعی پرولتاریا و حکم
مسلم ما تریالیسم تاریخی است. اما
پرواض است که برنا مه دراز مدت
طبقه کارگر بدلائل شرایط عینی و
ذهنی موجود در این مرحله امکان
پذیر نیست و به همین لحاظ برنا مه
حداقل کمونیستها، جمهوری دمکراتیک
خلق به رهبری طبقه کارگر است.
جمهوری دمکراتیک خلق، دولت
نویینی است که متکی بر شورا های
مسلح کارگران و دهقانان بوده و
مجری برنا مه حداقل پرولتاریا در
این مرحله از انقلاب مینباشد. دولت
جدید مذا فح انقلاب بوده و سرکوب
کننده طبقات فدا نقلاسی است. دولت
جدید نه دیکتاتور سوسیالیستی
بلکه دیکتاتور توری دمکراتیک بشمار
می آید و تا مین کننده دمکراسی
انقلابی میباشد.

میرسد. به بیان دیگر تنها در هم
شکستن رژیم جمهوری اسلامی و استقرار
جمهوری دمکراتیک خلق، بمعنای
پیروزی قطعی انقلاب ایران است.
از نظر کمونیستها کناره رفتن هیات
حاکمه کنونی و برقراری یک جمهوری
بورژوازی دم بریده تحت رهبری
اشتلاف مجاهدین - لیبرالها بنه
هیچوجه یک پیروزی محسوب نمیشود
پیروزی مورد نظر پرولتاریا و پیروزی
مورد نظر بورژوازی لیبرالها و
مجاهدین دوی پیروزی با
دوم مفهوم متفاوت است، اولی پیروزی
قطعی انقلاب و دومی شکست انقلاب
بشمار می آید.
با توجه به آنچه گفته شد تضاد
میان دودرک از مفهوم سرنگونی را
دریافتیم و متوجه شدیم که پرولتاریا
درک طبقاتی خاص خود را از سرنگونی
دارد و بهیچوجه این درک قابل
انطباق با درکهای دیگر نیست اما
پرولتاریا وظیفه دارد که درکهای
انقلابی را به سطح این درک ارتقا
دهد. حال ببینیم سازمان مجاهدین
دارای کدام درک است؟

**درک لیبرالی مجاهدین
از سرنگونی**

همانطور که میدانیم سازمان
مجاهدین با بورژوازی لیبرال دست
به اشتلاف زده و "میثاق بنی صدر" را
با به این اشتلاف مجا ر داده است.
البته ستمگیری مجاهدین بسوی
لیبرالها را ما در گذشته بارها مورد
بررسی قرار داده و این امر را به
مثال به یک گرایش طبقاتی به تحلیل
در آورده ایم. آنچه امروزه وقوع
می پیوندد، امر اتفاقی و ناگهانی
نیست این اشتلاف نتیجه تکامل یک
گرایش طبقاتی است، در واقع نه
تنها قطب بندیهای طبقاتی تکامل
این گرایش را ناگزیر میساخت،
بلکه بعلاوه خرده بورژوازی هیچگاه
نمیتواند مستقل باشد، با بزیبرچم
پرولتاریا و با بزیبرچم بورژوازی
و امروز آنچه یوقوع پیوسته اینست که
سازمان مجاهدین خط مشی لیبرالها
را پذیرفته و در کناره بورژوازی قرار
گرفته است. مهمترین مسئله ای که
نشان میدهد مجاهدین خط مشی
لیبرالهای را پذیرفته، همانا درک
آنان از مسئله سرنگونی است.
هما تگونه که میدانیم مجاهدین
پس از حذف لیبرالها از هیات حاکمه
اعلام داشتند که رژیم مشروعیت خود را
از دست داده و بنا بر این میبایست
از حزب جمهوری اسلامی "خلع ید"
گردد. مجاهدین سپس بدنبال اعلام
این خط مشی از "برنا مه ۱۲ ماده ای
رجوی عدول نموده و از جمله ماده
انحلال ارتش را بدست فراموشی
می سپارند و با لخره "ابلاغیه ضمیمه
"میثاق" اعلام میکنند که حکومت مسورد
نظر "حکومت وحدت همه معتقدان به
استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی"
است و بدنبال آن در "میثاق" بر اصل

"حکومت اسلامی" تا کنید گردیده، نفلی
اصل "ولایت فقیه" سکوت گذاشته
شده و "قانون اساسی" جمهوری اسلامی
کماکان به قوت خود باقی میماند.
آنچه گفته شد بیان چکیده خط
مشی سرنگونی مجاهدین است. این
خط مشی بروشنی یک درک بورژوا -
لیبرالی از مسئله سرنگونی را به
نمایش می گذارد. در حقیقت آنچه که
بورژوازی لیبرال و مجاهدین در پی
آشندنه انقلاب بلکه "خلع ید از حزب
حاکم" است. مجاهدین بهیچوجه
تمیخواهند علیه ماشین دولتی
بورژوازی مبارزه کنند. مبارزه
آنان فقط محدود به مبارزه علیه
حزب جمهوری و ارگانهای "مکتبی"
مانند پاسداران و کمیته ها است. این
مبارزه غلبه نمیشود آثار شیستی و
مجا جویانه خود را ای یک مضمون
لیبرالی - کودتا گرانه است زیرا
در جهت درهم شکستن ماشین
بوروکراتیک نظامی طبقه حاکم
حرکت نمی کند. در حقیقت وقتی
مجاهدین انحلال و نابودی ارتش
ارتجاعی و حاکمه و مجازات کلیه
سران فاسد و خائن آن را بدست
فراموشی می سپارند، نشان میدهند
که در خط لیبرالها بوده و خواهان
"انقلاب واقعا خلقی" نمیباشند.
لیبرالها نمیتوانند بنا بر سرنگونی
دستگاه دولتی را خواهان باشند،
این دستگاه مذا فح همان سیستمی
است که در آن بورژوازی به استعمار
طبقه کارگر میپردازد، این دستگاه
آلت ستمگری بورژوازی بر علیه
پرولتاریاست. لیبرالها حداکثر
خواهان تعویض هیات حاکمه فعلی
میباشند و مجاهدین نیز دقیقاً در
همین خط مشی قرار داشته و شعارهای
بورژوازی لیبرال را تکرار میکنند
بنا بر این وقتی مجاهدین صحبت از
سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی
میکند منظور آنان همان "خلع ید"
از حزب حاکم و تعویض هیات حاکمه
است.
بعلاوه هنگامی که آلترنا تیسو
اشباتی مجاهدین را مورد بررسی
قرار دهیم به عمق درک لیبرالی آنان
از مسئله سرنگونی میرسیم بر اساس
"میثاق" مجاهدین خواهان "حکومت
جمهوری اسلامی بدون حزب جمهوری
اسلامی" اند. آنان همان شعاری را
تکرار میکنند که از جمله شعار مرکزی
خود حزب جمهوری اسلامی است! جالب
- تر آنکه وقتی مجاهدین اصل
"ولایت فقیه" و "قانون اساسی"
ارتجاعی را بزی سوال نمی برند
یا در باره آن سکوت اختیار میکنند،
محتوای "حکومت جمهوری اسلامی"
خود را به نمایش می گذارند. این
محتوی جز دیکتاتور توری بورژوازی و
حفظ سیستم سرمایه داری وابسته چیز
دیگری نمیتواند باشد، این محتوی
جز سرکوب و استعمار رتوده ها چیز
دیگری نیست. برقراری حکومت
جمهوری اسلامی مجاهدین که فقط
بقیه در صفحه ۱۷

رویز یونیسفم آراسته "پانوماریف" و بازتاب آن در میان سائتر ایست ها

امروز در شرایطی که جنبش کمونیستی بین المللی در بحران ترین دوران حیات خود به سر میبرد، بورژوازی بیش از هر زمان دیگر حملات تبلیغاتی، سیاسی، ایدئولوژیک گسترده خود را متوجه آن ساخته است. بورژوازی در این حملات دامنشانه خود یک هدف اساسی را تعقیب میکند و این هدف عبارتست از طولانی تر کردن بقای سرمایه داری و امپریالیسم گندیده و جلوگیری از وقوع انقلاب پرولتاریائی. بورژوازی حملات ضد انقلابی خود را تحت دو شکل اساسی به پیش میبرد. اول - حمایت مستقیم و بی پرده علیه مارکسیسم لنینیسم و دوم - حملات ردیالانه در پوشش مارکسیسم. حملات مستقیم و بی پرده بورژوازی با نفی آشکار مارکسیسم توأم است. بورژوازی مذبحخانه میکوشد تا مارکسیسم را بمناپه "ایدئولوژی کهنه و ضد علمی" معرفی کرده و این ایدئولوژی دوران ساز را در نزد پرولتاریا و زحمتکشان جهان بی اعتبار نماید. همه رژیمهای امپریالیستی غرب و تمام رژیمهای ارتجاعی سراسر گیتی از جمله رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی با تمام قوا این هدف ضد انقلابی را تعقیب می نمایند. ایدئولوگها و روشنفکران بورژوا بطور مستمر در دستگامهای تبلیغاتی با کینه توزی همه جانبه و با سیلی از آکا ذیب تحریفات به "محکوم" ساختن و "رد" مارکسیسم پرداخته و بدین ترتیب میکوشند تا کارگران و زحمتکشان را فریب داده و آنان را از مارکسیسم لنینیسم دور ساخته و از تنه راه انقلاب و سوسیالیسم به انحراف بکشانند.

حملات دیگر بورژوازی در پوشش مارکسیسم است. روئیزیونیستها بورژواها را میباشند که ردیالاته لباس مارکسیسم پوشیده، لیکن یک لحظه از حمله مذبحخانه جهت "خطئه" و بی اعتبار ساختن "مارکسیسم لنینیسم" غفلت نمی ورزند. روئیزیونیستهای اروپائی، مرتدین تیتوئیستی، حائنین سجاهانی و با لآخره مرتجعین خروشگفیی - برژنفیی و کلیه پیروان مرتد آنگان همه و همه در یک جبهه متحد ضد انقلابی در کارزار ننگین علیه مارکسیسم لنینیسم قرار دارند. همه این

جریانات مرتد بر آنند که از مارکسیسم "دفاع" میکنند، لیکن علیرغم تفاوتها و ویژگیهای هر کدام، ماهیت همه آنان یکی است و تنها هدفشان نابودی مارکسیسم لنینیسم است. این خائنین به سوسیالیسم تا حال حاضر ضریات خباثتکارانه سنگینی بر مارکسیسم وارد آورده اند. تبدیل یک سلسله از اجزای و سازمانهای پرولتری به تشکلات ضد انقلابی، تبدیل شوروی سوسیالیستی به شوروی سوسیال امپریالیستی، تبدیل چین سوسیالیستی به چین سرمایه داری از جمله ضربات خائنانه روئیزیونیستها رنگارنگ بشمار می آید. روئیزیونیستها که دشمنان پرولتاریا و سوسیالیسم میباشند در پی آنند تا تمام دست آوردهای مارکسیسم لنینیسم را نابود ساخته و بدین طریق حیات مختصر سرمایه داری و امپریالیسم جهانی را تداوم بخشند.

روئیزیونیستها در عرصه تئوریک تمام اصول اساسی مارکسیسم لنینیسم مانند مبارزه طبقاتی، انقلاب قهرآمیز، دیکتاتور پرولتاریا، رهبری پرولتاریا در انقلاب، حزب پرولتاریائی، ساختمان سوسیالیسم و... را نفی کرده و این اصول اساسی را تحت بهانه "تکامل مارکسیسم"، "ضروریات شرایط نوین" و "مبارزه علیه دکماتیسم و چپ روی" کهنه شده "اعلام" داشته اند. البته تحریفات و جعلیات روئیزیونیستی در مارکسیسم همیشه با صراحت صورت نمی گیرد. این تحریفات میتوانند در اشکال پیچیده و در عین حال فریبنده ای مطرح گردند. ولی مسئله اساسی اینست که روئیزیونیستها جوهر انقلابی مارکسیسم لنینیسم را از بین برده و فقط مشتکی کلمات که فاقد مضمون پرولتری هستند تحویل می دهند. فی المثل اگر "برنشتاین" با صراحت تمام دیکتاتور پرولتاریا را کهنه شده اعلام میدارد، روئیزیونیستهای چینی از دیکتاتور پرولتاریا حرف میزنند، اما محتوای آنرا تا حدیک دیکتاتور مرتجعانه بورژوازی تقلیل میدهند، آنها در حرف نسبت به دیکتاتور پرولتاریا اعلام وفاداری مینمایند، اما در کردار طبقه ای و در جوهر مشی خویش وفاداری خود را فقط نسبت به دیکتاتور پرولتاریا ثابت میکنند

لنین کبیر میگوید: "در مورد آموزش ما رکن اکنون همان رخ میدهد که در تاریخ با رها در مورد آموزشهای متفکرین انقلابی و پیشوایان طبقات ستمکش بهنگام مبارزه آنان در راه آزادی رخ داده است. طبقات ستمگرا انقلابیون بزرگ را در زمان حیاتشان همواره در معرض پیگرد قرار میدادند و آموزش آنها را با خشمی بس سیمانه، کینه ای بس دیوانه وار و سیلی از آکا ذیب و افتراعات کا مسلا گستاخانه استقبال مینمودند. پس از مرگ آنها، استقبال مینمودند. پس از مرگ آنها، کوششهایی بعمل میایدند بت های بی زبانی از آنان بسازند و آنها را با اصطلاح تقدیس کنند شهرت معینی برای نام آنها، بمنظور "تمسلی" طبقات ستمکش و تحمیل آنرا قائل شوند و در عین حال این آموزش انقلابی را از مضمون تهی سازند، برندگی انقلابی آنرا زائل نمایند و خود آنرا مبتدل کنند. در مورد یک چنین "عمل آوردن" مارکسیسم، اکنون بورژوازی و اپورتونیستها داخل جنبش کارگری با یکدیگر همدستانند. جنبه انقلابی این آموزش و محور تحریف مینمایند، به آن چیزی که برای بورژوازی پذیرا بوده و یا پذیرا بنظر میرسد اهمیت درجه اول میدهند و آنرا تجلیل میکنند. شوخی نیست، همه سوسیال - شوینیستها امروز "مارکسیستند!".

همانگونه که لنین میگوید - روئیزیونیستها با رها از بزرگان مارکسیسم نابورده و تجلیل میکنند لیکن نسبت به جوهر انقلابی آموزش - های آنان خیانت می نمایند. روئیزیونیستها چه بسا با رها از انقلاب طبقه کارگر، سوسیالیسم حرف بزنند ولی این امر فقط برای فریب پرولتاریاست. هدف اساسی آنها نگاه داشتن پرولتاریا در بردگی سرمایه داری و جعلیات است. آری روئیزیونیستها ظاهرا فریبنده و زیبایی بخود میگیرند تا سوادند بیشتر نسبت به مارکسیسم لنینیسم و پرولتاریا خیانت ورزند.

روئیزیونیستهای شوروی به رهبری خروشگف و سپس برژنف تا کنون جعلیات گسترده و عریانی در مارکسیسم لنینیسم وارد ساخته اند. خروشگفی ها به صراحت دیکتاتور

روئیزیونیسم را در هر پوششی افشا و طرد کنیم

پرولتاریا و انقلاب را نفی کرده و تنهای ارتجاعی از قبیل "دولت تمام خلقی" و "گذار مسالمت آمیز" را مطرح ساختند. تا به کنون بشکرانه مبارزه ما رکیست لنینیستها ایستادند و تنها تنگنویسهای افشا گردیده اند و افشای این ترها هوشیاری جنش آگاه بین المللی و کارگران جهان را افزایش داد و همین امر مانع از آن گردید تا نفوذ سیاسی ایدئولوژیک رویزیونیستهای شوروی از دایره کنونی فراتر رود. امروز امپریالیسم شوروی بیش از هر زمان دیگری میکوشد تا در جنبشهای کمونیستی و کارگری و نیز جنبشهای آزادیبخش نفوذ کرده و این جنبشها را در جهت سیاستهای بورژوازی و امپریالیستی خود سوق دهد برای این منظور رویزیونیستهای شوروی در کنارسیاستهای کهنه و همیشگی خود میکوشند تا سیاستهای فریبنده جدیدی مطرح سازند و بدین ترتیب امکان نفوذ بیشتر خود را افزایش بخشند. اینجا و آنجا از "دیکتاتوری پرولتاریا" صحبت کردن، در ستایش از "انقلاب" سخنرازی کردن، از "رهبری طبقه کارگر حرف زدن و... از جمله شگردهای جدید رویزیونیستهای شوروی است. در واقع امپریالیسم شوروی در این طرحهای نوظئه گرانه خود در پی فریب پرولتاریا و خلقهای جهان است. در راه این هدف، سوسیال-امپریالیسم و کارگزارانش میداند که تا در به فریب پرولتاریا آگاه و ما رکیست لنینیستهای پیگیر نمیباشند. به همین خاطر آنها وسیعترین تهاجمات تبلیغی و ضد انقلابی خود را متوجه این رهبران کمونیسم ساخته اند. اما در حالیکه این خائنین بجهت سوسیالیسم بدرستی پرولتاریای آگاه و کمونیستهای پیگیر را دشمن سرسخت خود قلمداد نمی نمایند، سیاست جلب را در قبال عناصر متزلزل و سائترنیستهای جنبش کمونیستی و کارگری و نیز در قبال رهبران خرده بورژوازی، جنشهای آزادیبخش قرار داده اند. رویزیونیستهای خروشچی - برژنفی میکوشند تا از طریق سیاستهای فریبنده و شیادانه خود این نیروهای متزلزل را سوی خود جلب نموده و بدین طریق ضرات جدیدی بر جنبش کمونیستی و انقلابی جهان وارد سازند.

سائترنیسم گذرگاه هی برویزیو-نیسم است و سائترنیستهای درون جنبش کارگری و ما رکیستی خرده بورژواهاشی هستند که نسبت به سه سورژوازی گرایش داشته و در صورت تعمیق این گرایش، نوسانات و زبکزگیهای آنان به نفع سورژوازی حاکم میماند. دقیقاً با توجه به همین ماهیت طبقاتی است که ایدئولوژیکهای امپریالیستهای روسی سیاست انتقاد و حلیب را نسبت به آنان اتخاذ کرده اند. تاریخ بارها نشان داده

است که سائترنیستها اگر نشوآتند بر انحرافات و گرایشات رویزیونیستی خود پایان بخشند بطور چشم پندار دوگانه رویزیونیسم درمی غلتند. کارگزاران بزرگ ما رکیسم بشمار می آمد، هنگامی که به موضع سائترنیستی در غلغله و نتوانست خود را در موضع پرولتاریائی ثابت نگاهدارد به ارتداد و خیانت کامل کشیده شد. حزب زحمتکش و بیتنام "نتوانست" سائترنیسم خود را افشا و طرد سازد و نتوانست اپورتونیستهای را از صفوف خود اخراج کند و بالاخره با حاکمیت یافتن خط مشی "لودوان" بجهت رویزیونیسم و ارتداد کشیده شد. سائترنیستها همیشه سعی میکنند در مرزها بروند، مرزی که پرولتاریا و بورژوازی را از یکدیگر جدا میسازد. آنان سعی میکنند تا مانند "پدران مقدس" به پرولتاریا و بسورژوازی "پندوانداز" دهند و آنان را از کارهای ناشایست و بد دور سازند. آنان میکوشند تا کمونیستهای پیگیر را بعنوان "آنا رشیست و ما جراجو" انتقاد کنند و در عین حال نوکران بورژوازی مانند حزب توده و فدائیان اکثریت را بعنوان "سوسیال رفرمیست" به انتقاد بکشند. سائترنیستها در کار نفی کنند که ما رکیست لنینیستها رویزیونیستها را در دو جنبه متضاد طبقه ای قرار داده و آنچه که مناسبات میان آنان را تعیین میکنند همان "مبارزه طبقاتی" است. نه به بورژوازی و نمایندگان آن میتوان اندرز داد که سائترنیسم نکنند و نه به پرولتاریا و نمایندگان آن میتوان نصیحت کرد که از مبارزه طبقاتی دست بکشند. آنتا گونیسم طبقه ای تعیین کننده مناسبات میان این دو طبقه اجتماعی است و بیرواض است که مناسبات میان کمونیستها و رویزیونیستها انعکاسی از این آنتا گونیسم طبقه ای است.

سائترنیستها به جهت تزلزلات طبقاتی خود درک محدود خویش از ما رکیسم این مسئله اساسی را در نمی یابند و علاوه سائترنیستها به لحاظ گرایشات رویزیونیستی خویش شوروی امپریالیستی را "سوسیالیستی" قلمداد نموده و نسبت به "جناح انقلابی" حزب رویزیونیستی شوروی چشم امید دارند و به همین خاطر "استعداد خاصی برای" جلب شدن از خود نشان میدهند. مجموعه این عوامل است که ایدئولوژیهای بورژوازی رویزیونیست روسی را بر آن میدارد تا برای متزلزلترین و سائترنیستها را دام بچینند. بسلاطد رهبران خرده بورژوازی جنبشهای آزادیبخش به لحاظ تزلزلات طبقاتی خود و تنهایی خویش به سوی سوسیالیسم (هر چند این سوسیالیسم فریبنده ها با سوسیالیسم علمی فاصله دارد) زمینده مستعدی جهت نفوذ سوسیالیستی

فریبنده و بظاهرا انقلابی سوسیالیست امپریالیسم دارند. بنا بر این سوسیالیستهای امپریالیسم در حالیکه سیاستهای کهنه امپریالیستی خود را به پیش میبرد، برنا مه ها و سیاستهای فریبنده تری اتخاذ نموده تا بتوانند جلب نیروهای سائترنیست و خرده بورژوازی دمکرات را تسریع نماید. البته این برنا مه ها و سیاستهای فریبنده در اساس هیچ تفاوت ماهوی با خط مشی بورژوازی و امپریالیستی که تا به کنون بیا ده گردیده است ندارد، لیکن این امتیاز را دارد تا نفوذ سیاسی - ایدئولوژیک رویزیونیستهای شوروی را گسترده تر و عمیق تر نماید.

از جمله طراحان این سیاست فریبنده امپریالیستی بورژوازی "پانوما ریف" میباشد. ما قبلاً از آنکه چکیده نظریات "پانوما ریف" در کتاب "آموزش زنده و اخلاق ما رکیسم لنینیسم" را به نقد بکشیم، بیا بپردازیم. مطرح سازیم که یکی از ویژگیهای این ایدئولوژی امپریالیستی "انقلابی نمائی" و "مبارزه شدت" "پانوما ریف" مکرراً در این کتاب خود از "انقلاب" حرف میزند و از "رهبری طبقه کارگر" سخن میگوید، لیکن با یاداعان نمود که ارتداد جوهر اساسی و تنها جوهر تفکرات است در واقع او ادامه دهنده خط مشی خروشچف و برژنف و از مدافعین تمام ثنورینها و ترها ی رویزیونیستی است که رهبران شوروی تا بحال ارائه نموده اند، البته مدتی است که در سطح جنبش کمونیستی ایران شایع گردیده است که "پانوما ریف" بجهت "تزاره رشد غیر سرما پیداری" انتقاد وارد کرده و به "گذار مسالمت آمیز" اعتقاد دارد! اما ما نشانمان خواهیم داد که اگر چه گاه "پانوما ریف" در این مورد مواضعی دوپهلوی میبندد اما در اصل ما را ساس خود او به این ترهای رویزیونیستی - امپریالیستی معتقد بوده و از سلفین این نظریات بشمار میآید. در حقیقت دوپهلویگوشیهای او که سائترنیستها را ما را ما ت و میبوه کرده حاکی از سیاست فریبنده و مکارانه امپریالیسم شوروی است. او بجا حرارت و با فریبندگی خاصی از "انقلاب و رهبری طبقه کارگر" حرف میزند، اما در جوهر منشی خود انقلاب و رهبری پرولتاریا را نفی میکند. "پانوما ریف" همچنان که خود دبارها تا کید میبندد و مخط برژنف را تا شید کرده و هیچ اختلاف اساسی میان خود او و همی بیند. البته اگر اختلافاتی هم میان جناحهای مختلف حزب رویزیونیستی شوروی وجود داشته باشد، این امر اشکالی از اختلافات میان فراکسیونهای مختلف بورژوازی شوروی می باشد. حتی اگر ما شی در حزب ما کم شوروی کسانمی میشدند که بوسیله از ترها



بخش اعلامیه پاسداران سرمایه راهروان به کارخانه ها می کشاند

روز سه شنبه ۱۰ شهریور ماه پاسداران رژیم سرمایه به کارخانه های پیر (داریوی) میروند و از روی لیستی که "انجمن اسلامی" کارخانه زکا رگران میارز و آگاه تهیه کرده بود ۱۵ نفر از کارگران که یکی دو کارمند هم جزو آنها بوده اند - را صدا میکنند و کمدیها را با زرسی میکنند. در این با زرسی کمدیکی از کارگران که به مرخصی رفته بود را می - شکنند تا داخل آنرا با زرسی نمایند. پاسداران پس از با زرسی این ۱۵ نفر را به کمیته هفت حوض نارمک برده و از آنها یکی یکی با زجوی می کنند. عده ای را بعد از چند ساعت آزاد کرده و بقیه را تا فردای آنروز در بازداشتگاه نگاه میدارند.

در موقع با زرسی کمدیها به هیچ - کدام از کارگران کارخانه اجازه داده نمی شود که به رخت کشی بروند. از قرار معلوم انجمن اسلامی که کارمندان در میان کارگران منفقور و منزوی است یک سری لیست دیگر هم در اختیار پاسداران قرار داده که به زودی سراغ آنها نیز خواهند رفت.

میدانید علت این هجوم پاسداران رژیم سرمایه به کارخانه های پرچه بوده است؟ بخش اعلامیه های افشاگرانه در سرویس کارخانه خزر رژیم جمهوری اسلامی با تمام نیرو و توان خویش به ترور و اعدام انقلابیون میپردازد اما مگر از انتقال آگاه های آنان به میان کارگران و زحمتکشان جلوگیری. بهمین جهت هنگامیکه علی رغم تمام سرکوبیهای وحشیانه و فاشیستی خویش با اعلامیه های سیاسی که حاصل جرقه های آگاه های طبقه ای هستند در کارخانه ها بخش میشوند. با کمک مزدوران انجمن اسلامی خود به سراغ کارگران میارز و آگاه میروند تا مگر کارخانه را مصادره نمایند. مگر در این ورقه های کاغذ چه چیزی است که همه رژیم های سرمایه - داری از جمله رژیم جمهوری اسلامی مثل طاعون از آن میهراسند؟ در این ورقه - های کاغذی بیان حقیقت و توضیح منافع واقعی کارگران و زحمتکشان چیزی نیست. تمام اعتبار رویترو مندی اینها مربوط به قدرت طبقه ای کارگران و زحمتکشان است که با دستن خویش سازنده همه چیزند. وحشت همه رژیم های سرمایه داری از جمله رژیم

جمهوری اسلامی از قدرت یکپارچه و آگاه زحمتکشان است که در مقابل آن هیچ نیروی مسلحی را قدرت یا بیداری نیست تجربه همه انقلابات و از جمله مبارزات قهرمانانه مردم ایران بر علیه رژیم شاه اینرا به ثبوت رسانده است. مسئله اصلی در اینست که تا موقعی که کارگران و سایر زحمتکشان به آگاهی از منافع طبقاتی خویش دست نیافته اند و متحد و یکپارچه نگشته اند سرمایه داران به راحتی میتوانند بر آنان حکومت کرده و شیره جان نشان را به پشمای برند. اما وای به روزی که کارگران با آگاهی پر منافع طبقاتی خود، به ضرورت مبارزه یکپارچه پی برده و از آگاه کنند بر سر نوشت خویش حاکم گردند و مفت خوران آقا با لاسرا در هم کوبند. آری بهمین جهت است که در رژیم سرمایه داری کمونیستها به جرم آگاه کردن طبقه کارگر و سایر زحمتکشان با ایداعا مگردند بهمین علت است که بخش اعلامیه های سیاسی و افشاگرانه مزدوران سرمایه را به کارخانه ها می کشاند.

اما اگر آگاهی را میتوان کشت رژیم جمهوری اسلامی در انقلابهای مذبحخانه خویش موفق خواهد گردید.

تهدید رانندگان و کارکنان شرکتهای مسافری به جاسوسی برای رژیم

در تاریخ ۶۰/۵/۲۱ خوئی با زیر سر شعبه یک دادگاه انقلاب اسلامی ویژه امور صنایع، نمایندگان هیئت مدیره تعاونی های مسافری شماره ۱۰ تا ۱۲ را به محل دادگاه حاضر میکنند. در این جلسه که در نمازخانه دادگاه برگزار گردید، خوئی به محض ورود نمایندگان را مورد فحش و ناسزا قرار میدهد که چرا رانندگان اتوبوس و کارمندان خلاف کار را معرفی نمی کنید. تا من بدون محاکمه دستور اعدام آنها را صادر کنم. پس از آن خوئی به سراسر مطلب رفته و میگوید "چرا شما ساک و کیف مسافری را با با زرسی نمی کنید. این حکم مام است که از تلویزیون هم اعلام شده است. موظفید با زرسی کنید و آنها را معرفی کنید" آنگاه خوئی نمایندگان را تهدید میکند که اگر به آنچه او گفته عمل نکنند او هیئت های مدیره را به نام زجمع برده و پای منبر رفسنجانی شلاق میزند.

واقعاً ترس و وحشت رژیم جمهوری اسلامی تا به کجا کشیده است. رژیم برای جلوگیری از رشد انقلاب و تشبیت خویش تمام ادارات و سازمانها خویش را تبدیل به دستگاه های امنیتی کرده بقیه در صفحه ۲

بقیه از صفحه ۱۰ رویزیونیسیم
از جمله تر "گذا ر مسالمت آمیز" و "راه رشد غیر سرمایه داری" را صراحتاً نفی کنند. این امر در شرایطی که این تظاهرات عریانی در سطح بیسن - المللی رسوا شده اند فقط به لحاظ تاکتیکی است و به هیچوجه بهمین وجود یک گرایش انقلابی در حزب کم برشوروی نمی باشد. در حزب شوروی امروز ما ر کمیسر لنینیسیم و حامین آن مرده اند. حزب کنونی حزب بورژوازی و حزبی امپریالیستی است و در این کشور جریانی مارکسیستی فقط تا نفی انقلابی این حزب ارتجاعی میتوانند پایه عرصه وجود گذارند.

بدین ترتیب تبلیغات کسه رویزیونیسیتها و سائرتیستها به حول "پانوما ریف" و "نظرات و نوآوری" های او "براه انداخته اند - جز تبلیغات رویزیونیسیتی بیش نیست و علاوه شایعاتی که بمینی بررد "راه رشد غیر سرمایه داری" و "گذا ر مسالمت آمیز" وجود دارد واقع این شایعات از جانب سائرتیستها بیانگر رشده رویزیونیسیم در صفوف آنان و توجیه تگرسمتگیری بیشتر آنان است. سوشیال امپریالیسم روس است. اینان بدنبال تعمیق گرایشبات رویزیونیسیتی خود میگویند تا با توجیه تشویریک در دو ربعده همان راهی بروند که دیگران رفتند. مادر اینجا میگویند تا این توجیه تشویریک را بر ملا ساخته و نشان دهیم که جوهر خط مشی "پانوما ریف" را همان جوهری تشکیل میدهد که ذاتی خط مشی خروشچف و برژنف است و این جوهر جز ارتداد و خیانت نیست به ما ر کمیسر لنینیسیم و پرولتاریا چیز دیگری نیست.

"پانوما ریف" در کتاب خود با "نقد نظریات کسائی چون ریمون آرون" فیلیوف رسوای بورژوازی فرانسسه میگوید "مدافع" مارکسیسم جا بزند، او در "نقد" حملات آشکارا فدا مارکسیستی این ایدئولوگ بورژوازی غرب که می گوید: "ما هم مبارزه طبقاتی و انقلاب اکنون دیگر پژواک اساطیر بزرگ" است. می خواهد نمود سائزده رویزیونیسیتها "مدافعین" سوشیالیسم علمی میباشند. اما ما با نقد تفکرات رویزیونیسیتی "پانوما ریف" نشان خواهیم داد که این تفکرات جز جمله ردیبلانده علیه مارکسیسم لنینیسیم چیز دیگری نیست ما نشان خواهیم داد که از نظر سوشالیسم "پانوما ریف" نیز ما ر کمیسر لنینیسیم "پژواک اساطیر بزرگ" است و نه سلاح شکستنا پذیر پرولتاریا انقلابی.

ادامه دارد

فان، مسکن، آزادی

بقیه از صفحه ۱۱ را رکیستها ۵۵۵
 کمونیستها همواره کوشیده اند آگاه گری توده ها را در کمال مبارزه طبقاتی تیشان صورت بندند و در این راه دوستان و دشمنان طبقاتی توده ها و نیز ایدئولوژیهای یا ورودشمن را به کارگران و زحمتکشان بشناسانند بدین ترتیب کمونیستها که در پی نابودی استعمار هستند، از یکسو اساسا در پی حل مسائل اساسی توده ها یعنی سلب مالکیت از صاحبان ابزار تولید می باشند و طبعا مسائل مورد بحث و حل آنها مسائل زمینی و "این دنیا" است و بدین خاطر مسائل "آن دنیا" و اعتقاد به ماوراء الطبیعه و... از نظر دولت پرولتاریا مسئله ای شخصی است. اما از طرف دیگر کمونیستها میدانند که تفکراتی که توده ها را به "آن دنیا" دل خوش میکند و به نیروئی ماوراء طبیعت و نه نیروی لایزال توده ها، تکیه میدهد، در نهایت سد راه حل مسائل نهائی این دنیا و نیل به جامعه کمونیست خواهد بود. از این رو ما رکیسیم به آموزش توده ها می پردازد ولی کمونیستها نیک می دانند، اندیشه های که قرنهای دراز در ذهن توده ها لانه کرده است. هرگز یکروزه و حتی چندساله و... نا بودشدنی نیست از اینرو ضمن احترام به این اعتقادات توده ها و اجتناب از هرگونه توهین به آنها صورانه می کوشند همراه با کوشش برای نابودی طبقات و آگاه کردن توده ها در حین مبارزه طبقاتی توده ها را با ماتریالیسم دیا لکتیک آشنا کرده و ماوراء طبیعت را از ذهن آنها بزایلند. در واقع گذشته از آموزش صورانه کمونیستها معتقدند آن چیزی که اعتقاد به آن دنیا را در ذهن توده ها در هم خواهد ریخت، حل مسئله اساسی این دنیا، یعنی ساختمان سوسیالیسم خواهد بود. کمونیستها ختمان سوسیالیسم در شوروی، چین (پیش از رویزیونیست شدن احزاب این کشورها و نفی ساحتیمان سوسیالیسم توسط آنها) و نیز آلبانی کنونی در واقع خود بهترین و اساسی ترین شرط را برای آموزش توده ها حول ماتریالیسم دیا لکتیک و ترک اندیشه های غیر واقعی انگارگرایانه مذهبی فراهم کرده و مذهب و ماوراء الطبیعه را به سوی نابودی رانده است. طبیعتی است کوشش برای ساختمان سوسیالیسم و موطیقات نهی پیمان مذهب را نیز در کنار رقیبهای انسان اولیه و نقاشیهای غار نشینان بعنوان یادگاری از عقب ماندگی انسانها به موزه ها خواهد سپرد اما تا پیش از این واقعه عظیم تاریخی باستانی صورانه به آموزش توده ها، ضمن شرکت در مبارزه طبقاتی برای نابودی استعمار و طبقات استعمارگر

برداخت بعلت استفاده ای کسه طبقات ارتجاعی از مذهب توده ها میکنند و بعلت ظرافت برخوردار کمونیستها با این اعتقادات کهنه و دیرینه توده ها، انحرفیات رویزیونیستی و آنارشیستی در این مقوله میتوانند ضربات بزرگی بر جنبش کمونیستی و رابطه آن با توده ها وارد آورده و رویزیونیستها از یکسوی کوشند بقول لنین در جزوه "مارکسیسم و رویزیونیسم" مارکسیسم را "با فلسفه رایج قرون وسطائی یعنی با یزدان شناسی دماغ کهنه و از طرف دیگر" مذهب را کار خصوصی اشخاص کنند، منتها نه در مورد دولت معاصر بلکه در مورد حزب طبقه کارگر" (منتخب آثار جلد ۵ صفحه ۳۲) کمالیکه در مورد توده ایهای خائن شاهد هستیم که چگونه دم از تشابه سوسیالیسم و مذهب می زنند و می کوشند مارکسیسم را با مذهب دماغ زنا کند و مارکسیسم را عبا و عمامه آخوندهائی چون خمینی بپوشانند و از طرف دیگر حشمت ادعائی طبقه کارگران را طبق گفته های "مردم" ارتجاعیشان بر آن هزاران عضو مسلمان بنمایانند در حالیکه مذهب آنگونه که بعدا بیشتر توضیح خواهیم داد، امری خصوصی برای دولت طبقه کارگر خواهد بود و نه امری خصوصی برای حزب پیشرو طبقه کارگر.
 اما آنارشیستها بر عکس مدعی هستند که دماغ سازی مذهب و مارکسیسم را بهیچوجه قبول ندارند. اما آنها بجای اعلان جنگ به طبقات و متمرکز کردن اساس تبلیغات بر روی طبقات ارتجاعی و اعلان جنگ به این معنویان یگانه اعلان جنگ اصولی، به مذهب توده ها نیز اعلان جنگ داده بجای آموزش صورانه توده ها حول ماتریالیسم دیا لکتیک به ما نرسند توده ها مشغول شده و ضمن بی احترامی به عقاید مذهبی توده ها می خواهند غبار هزار ساله را یکشبه بروبند و پاک کنند. طبیعتی است اگر آنحرف رویزیونیستی یعنی عدم مبارزه اصولی با اندیشه های ماوراء طبیعتی و دماغ سازی مذهب و مارکسیسم منجر به بقای پندارهای نادرست و ضد سوسیالیستی در ذهن توده ها میگردد و نهایتا شرایط را برای استفاده طبقات ارتجاعی از این پندارهای کهنه توده ها فراهم آورده و این اعتقادات را بر علیه منافع زحمتکشان بکار خواهد گرفت. آنارشیستها نیز تنها به ما نرسند توده ها از کمونیستها و راندن آنها بسوی بورژوازی میپردازند و جنگی را که با یستی میان طبقه کارگر (اعم از کمونیست یا مذهبی) منتها تحت رهبری کمونیستها (و بورژوازی) اعم از مذهبی یا غیر مذهبی) درگیر است. در ذهن توده ها به جنگ معتقدان به خدا و لامذهبان بدل خواهند کرد و چه

کسی است که نداند در این راه آنها بورژوازی است که با استفاده از نا آگاهی توده ها و دیرجانی مذهب در ذهن آنان سودخواهد برد.
 کمونیستها مسئله اصل را مبارزه میان طبقات استعمارگر و استعمار شونده می دانند و در این راه با هر گونه تفرقه میان طبقه کارگر و سایر اساسا اعتقاد و عدم اعتقاد به مذهب مخالفت میورزند. اما در عین حال در کنار این مسئله اساسی به آموزش و ترویج ایدئولوژی رهایی بخش طبقه کارگر در میان این طبقه دوران سازمی پردازند و می کوشند در این طبقه ویرانگر استعمار را از هرگونه اندیشه ای که تکیه او را از نیروی لایزالش به خدا و ماوراء الطبیعه معطوف کرده و بجای توجه به این جهان و ساختن بهشت در روی این زمین به جهانی خیالی معطوف سازد، پاک سازد. در عین حال که همواره معتقدند آنچه اصلی و زیربنائی است مبارزه میان طبقات است و مبارزه برای نابودی سرمایه داری خودبهدترین زمینه ساز نابودی هرگونه اندیشه قرون وسطائی است و بدون این نابودی طبقات هرگز مذهب تنها از ذهن همه توده ها رخت نخواهد بست بهمین خاطر است که در دست تحت رهبری طبقه کارگر یعنی تحت رهبری حزب کمونیست، مذهب را برای اتباع کشور مسری شخصی دانسته، اعتقاد به مذهب و عدم اعتقاد به آن را آزاد اعلام میکنند و هرکس میتواند بدین مذهب که می خواهد اعتقاد داشته باشد. ضمن آنکه تبلیغ ماتریالیسم دیا لکتیک و کوشش برای پاک کردن ذهن توده ها از این غبارهای کهنه نیز آزاد خواهد بود بدین ترتیب روشن است که آیا وه های بورژوازی مبنی بر اینگونه مسئله اصلی کمونیستها ضدیت آنها با خدا و مذهب است تنها دروغی است برای اینکه توده ها در دنیا بند مسئله اصلی کمونیستها نابودی طبقات استعمارگر، سرمایه داران و برقراری جامعه بی طبقه است اما علاوه بر این مسئله کمونیستها موظفند به طبقه کارگر بیاورند که مذهب ایدئولوژی آنها نمی تواند باشد. در واقع با پیدایش طبقه کارگر دیگر طبقه بالنده ای بوجود آمده که نه برای تحمیل دیگران (مانند طبقات استعمارگر) به مذهب احتیاج دارد و نه برای تحمیل خود (مانند دهقانان و بردگان) پیش از طبقه کارگر، همه طبقات استعمار شده از آنجا که شرایط مادی زندگیشان آنها را پیوسته به سیروهای نا شناخته طبیعت متصل میگردانند و هر سال به این نیرو - ها معتقد بودند و طبقات ارتجاعی نیز کمالاتی که خواهم گفت برای استعمار آنها، به تحمیل و فریب آنها بوسیله داستانها و افسانه های مذهبی

جدائی دین از سیاست خواست دموکراتیک و انکارناپذیر انقلاب دموکراتیک
 ایرانست!

پیکار

مشتول بودند. اما اگر مثلاً دهقانان برای باریدن باران بموقع (بسی آنکه بدانند باریدن یا نباریدن باران تا بعی از قانومندیهای خاص طبیعت است) همواره دست بسوی آسمان داشتند و برداشت به موقع و کافی محصول رانته تنهانشی از نیروی کار خود بلکه عملکرد نیروهای ناشناخته‌ای که قانومندی آن را درک نمی کردند می دیدند، کاملاً مسا عدپذیرش اندیشه‌های ما و راه طبیعت و مذهب بودند. اما طبقه کارگر هنگام کار در کارخانه بخوبی درمی یابد که این بازوان اوست که خالق محصولات کار است و بجز خود او هیچ نیرویی دخیل در تانمین معاش او و بوجود آمدن ارزشهای جامعه نیست بدین ترتیب اگر این تنهانشی و تنها طبقه کارگر است که رسالت ناپودی طبقات و ساختن سوسیالیسم را دارد. با بستی کلیه قانومندی های حاکم بر طبیعت و جامعه را بشناسد و بدانند که تنهانشی و تنهانشی نیروی محرکه تاریخ جامعه انسانی می باشد و از خونین طبقات است و نه راه خدا یا نمره موبیا همین مبارزه خونین طبقات است که پرولتاریا بر هرگونه سترواستیها روگشتا روسکوبینی پاییان خواهد داد و اینهمه را بیش از همه طبقه کارگر در کوران مبارزه اش علیه سرمایه داری و امپریالیسم خواهد آموخت.

بدین ترتیب آموزش چگونگی پیدایش جهان و توضیح قانومندی های ماتریالیسم دیا لکتیک و ماتریالیسم تاریخی یکی از وظایف کمونیست ها را تشکیل میدهد. اما آنچه ما را بر آن داشته است تا از این پس مقالاتی در خصوص مذهب بنگاریمنه این آموزش عام که همواره جزو وظایف همیشگی کمونیست ها است، بلکه توضیح مسئله ای خاص که گریبانگیر جامعه ما است میباشد.

بورژوازی مترقی و دموکرات فرانسه و دیگر کشورهای اروپائی و بخصوص اندیشمندان دائره المعارف ضربه سنگینی بر مذهب وارد آورده و بخصوص انقلاب کبیر فرانسه برای همیشه جدائی دین از سیاست را اعلام کرد و بیکی از حقوق دموکراتیک توده ها تحقق بخشید. اما در ایران بورژوازی ملی بعلت ضعف و زبونی تاریخی اش قادر نشد، تلفیق دین و سیاست را که از ضوابط اساسی جامعه فتووالی است، درهم کوبد و بدین طریق اصل ارتجاعی تلفیق دین و سیاست آنقدر باقی ماند تا اینک بصورت پرچم ایدئولوژیک بخشی از بورژوازی ایران در آید. از اینرو وظیفه ای که بورژوازی در دوران دموکرات بودن خویش ایفا کرده بود، اینک در عصر پوسیدگی و احتضار بورژوازی بردوش پرولتاریا و پیشا هنگامش قرار گرفته تا با افشای ارتجاعی بودن حکومت سیاسی مذهب توده ها را به اینکه قدرت سیاسی،

قدرت طبقات گوناگون است و نه حاکمیت خدا یا لامذهبان آشنا ساخته این حربه ارتجاعی بورژوازی حاکم ایران را از دستانش خارج سازد.

در اینجا دیگر تنهانشی توضیح خطوط عام نظرات ما رکیستها در خصوص مذهب و آموزش صبورانه آنها برای درک نادرستی اندیشه های ما و راه طبیعت و اعتقاد دبه ماتریالیسم دیا لکتیک کافی نیست. با بستی توده ها را بر علیه قدرت سیاسی حاکم و همه تنهاندیش برانگیخت و از این روال جدائی دین از سیاست را وسیعاً به میان توده ها برد. بدین ترتیب با روی کار آمدن بورژوازی کلریکال (یعنی بورژوازی کسه معتقد به حاکمیت مذهب و تلفیق دین و سیاست است)، دیگر مبارزه علیه این کلریکالیسم، خود دیگر مبارزه ای حزبی و سیاسی (علاوه بر مبارزه ایدئولوژیک) مبدل شده است. در حالیکه پیش از این مبارزه با مذهب تنها مبارزه ای ایدئولوژیک بود. (میدانیم مبارزه طبقاتی در صورت مبارزه سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک جلوه گر میشود) بدین ترتیب بورژوازی انقلابی فرانسه نه تنها درگیر مبارزه ای ایدئولوژیک با کلیسا بود (که اندیشمندان دائره المعارف و... آن را به پیش میبردند)، بلکه درگیر مبارزه ای سیاسی نیز با کلیسا بود بدین ترتیب مبارزه ما اینک بر علیه رژیم حاکم، مبارزه ای که اساساً برای سرنگونی رژیم ارتجاعی سرمایه داران است. مبارزه ای سیاسی و مبارزه خونین میان توده های ستمدیده (اعم از مذهبی یا غیر مذهبی) با رژیم ارتجاعی است. اما بعلت کلریکال بودن این حکومت مبارزه ما با مذهب دیگر نه فقط مبارزه ایدئولوژیک بلکه مبارزه ای سیاسی نیز برای جدا کردن مقوله دین از سیاست میباشد. کارل کائوتسکی در زمان کسه ما رکیبست بود در کتاب "بنیادهای مسیحیت" خویش نوشت:

"کلیسای مسیحیت به سازمانی استیلا جوتبدیل شده است، خواه این استیلا در جهت منافع رجال کلیسائی باشد و خواه در جهت منافع رجال سازمانهای دیگر از قبیل دولت در ممالکی که دولت کنترل کلیسا را بدست گرفته است، کسه که خواهان مبارزه علیه این قدرتها است، با بستی علیه کلیسا نیز به مبارزه بر خیزد بدین خاطر مبارزه در کلیسا و علیه آن هر دو به هدفهای حزبی مبدل شده که با مهمترین منافع اقتصادی عجین اند." (صفحه ۲۳ تا کیسداز کائوتسکی است.)

بدین ترتیب درست است که مسئله اساسی کمونیست ها ساختن بهشت سوسیالیسم در روی زمین توسط انقلاب سرخ پرولتاریا است و در نتیجه سرورگا ر کمونیست ها اساساً مبارزه طبقاتی است و نه سرورگا آنها با اعتقاد بدیشی از توده ها به بهشت و

جهنم در آن دنیا و این اعتقاد به بهشت در آن دنیا، تنها مبارزه ایدئولوژیک و آموزش کمونیست ها را بطور عام طلب میکند. اما در شرایط خاصی ایران که هنوز بقا یسای روبنائی فتووالیسم و ما قبل سرمایه داری وجود دارند (هر چند در خدمت بورژوازی قرار گرفته اند) مبارزه علیه مذهب گذشته از جنبه ایدئولوژیک خود از راه و به کوشش برای جدا کردن دین از سیاست، خلعتی سیاسی (بخود گرفته و به جزء مهمی از مطالبات خواست ها و برنامه) انقلاب دموکراتیک میهن ما تبدیل گردیده است. چرا که مبارزه علیه قدرت سیاسی مبارزه علیه کلریکالیسم را نیز در خود نهفته دارد پس لازم است، ضمن تبلیغ جدائی دین از سیاست به نقش ارتجاعی این تلفیق برای توده ها بپردازیم و نشان دهیم که این اصل عقب مانده و ارتجاعی است اما در آینده نشان خواهیم داد که این اصل ارتجاعی خود روبنائی فتووالی است اما ما هم منظور که انگلس در پایان فلسفه کلاسیک فوئرباخ نشان می دهد تنهاندیشی فتووالی چون سلطنت نیز از طبقه خود جدا شده و بعد طبقاً دیگر در همان شکل و محتوای خاص خود را پوشانده و آنرا در خدمت خود گرفته اند و این اصل ارتجاعی و پوسیده فتووالی امروز خود به صلاحی بورژوازی بدل شده است. ما در مقالاتی در آینده به توضیح رابطه سیاست و مذهب میپردازیم. ضمن آنکه معتقدیم گرچه مذهبی (مسیحیت، اسلام و...) در هنگام تولد خود جلوه گرشراط اقتصادی اجتماعی خاصی بوده و الزاماً رسالت دفاع از منافع طبقه یا طبقات خاصی را بر عهده داشته است اما در طی تاریخ طبقات گوناگون تفا سیر گوناگون و منطبق بر منافع تاریخی خود از آن داشته اند و بدین ترتیب مثلاً اسلام گذشته از آنکه در هنگام پیدایش رسالت دفاع از طبقه ای خاص را داشته اما بعدها گاه بسیا نگر منافع فتووالیها و گاه در لباس دفاع از منافع دهقانان درآمد است. (نقش مذهب را هم در سرکوب توده ها و هم در جنبش های دهقانی جدا شرح خواهیم داد) و در این رابطه ما بسا نظرات "کالتف" در مورد مسیحیت موافقیم و همین روند را در مورد اسلام نیز نشان خواهیم داد که:

"از نظرات الهیات اجتماعی تصویر عیسی در هر زمان گویا ترین تجلی نیروهای اخلاقی و اجتماعی فعال در آن زمان است، تحولاتی که دائماً در تصویر عیسی بوجود آمده دقیق ترین شاخص تغییراتی است که در زندگی هر عصر ایجا داده است زندگی ای که از اوج آرمانهای اخلاقی تا حقیقی مادی ترین پدیده ها در نوسان بوده است. تصویر متحول عیسی شاهد تانقضات و تغییرات فراوانی بوده است،"

نامه‌ای پر شور!

وجودمان از کینه‌های طبقاتی به‌رژیم لبریزگشت و تنها بدان می‌اندیشیدیم که چگونه میتوانیم جبران این ضربه را بنماییم و آرزو کردیم که ای کاش ما هواداران ساده‌سازمان بجای آن رفقا به‌سارت درمی‌آمدیم. ولی چه‌باید که اینک راه ما، راهی بس پرفراز و نشیب است و این ضربات نیز در کنای آن قرار دارد.

رفقا، بدانید هنگامیکه سرود زندانی را به یاد در فقای در بند می‌خوانیم، هنگامیکه با این سرود یاد شهدا و رفقای اسیر را در دل زنده میکنیم و بغضی خشمناک گلویمان را میفشرد، بدانید که تنها و تنها نه‌بفکر سارت و تسلیم‌گه به فکر آزادی و پیوستن روزی سوسیالیسم و کمونیسم هستیم.

رفقا، بدانید که تنها چیزی که به‌دان امید بسته‌ایم، همانا زدن انحرافات راست و عناق صراست در سازمان و ارائه هر چه سریعتر خط مارکسیستی - لنینیستی سازمان در این شرایط و با سگکوشی به‌نیازهای مبرم جنبش توده‌ای و انقلابی است. رفقا، زمان و ضرورت را با یسد دریا بیم جنبش توده‌ای بیش از هر زمان دیگر محتاج سمت و سویا فتن است. رفقا هر یک از ما با دستان کوچک خود می‌توانیم حداقل اعلامیه‌هایی را با دست تکثیر نماییم. این را از آن جهت می‌گوییم که بدانید که نیروی بالفعل و بالقوه‌ای همچنان در انتظار رخط و رهنمود سیاسی و عملی در این شرایط است.

رفقا، در طی این مدت و از آن هنگامی که احتیاج مالی سازمان ضرورت چندبرابر برپیدا کرد و ما تنها انجام محدود وظایفمان را با بدلیل شرایط امنیتی بر عهده داشتیم، سعی نمودیم تا از هر کانی احتیاج مالی سازمان را تا آنجا که در توان داریم برطرف نماییم. امیدواریم که توانسته باشیم در این مهم، قدمهای مثبتی برداشته باشیم.

رفقا، ما از کوشش و تلاش پیگیر خود در راه آزادی طبقه کارگر در راهی دریغ نخواهیم کرد و بدانید که همواره در کنار سازمان و در سنگرهای "پیکار" به‌نبرد بی‌امان خود بر علیه ارتجاع سرمایه‌داری ادامه خواهیم داد و یک لحظه از نخواهیم نشست، همچنین نیز انتظار داریم که سازمان همواره خط پیگیر کمونیستی خود را در جنبش به‌پیش برد و از ضرباتی که در این راه می‌خورد توان رزم خود را افزایش داده پیگیرانه‌تر به پیکار بر علیه دشمن ادامه دهد.

به امید پیروزی راه سرخ پرولتاریا! زنده باد سوسیالیسم! زنده باد کمونیسم! واحد ۳ دانش آموزی شرق هوادار سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

۶۰/۵/۴

رفقا! نامه‌های پرشوری از کارگران آگاه و هواداران صدیق سازمان بدست ما رسیده است. این نامه‌ها از عشق آتشین آنان به انقلاب و سوسیالیسم حکایت میکنند، این نامه‌ها حاکی از وفاداری این رفقا به سازمانی است که در راه آزادی طبقه کارگر پیکار میکند.

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی مذبحخانه تصور میکند با ضربه زدن به سازمانهای کمونیستی و انقلابی قادر به نابودی انقلاب و سوسیالیسم است. حال آنکه این خیال خامی بیش نیست. ارتجاع هرگز و هرگز قادر نیست مبارزه طبقاتی را نابود کند و مبارزه طبقاتی به‌ناگزیر به رشد نیروهای کمونیست و انقلابی و به انقلاب و سوسیالیسم منتهی - انجاست. این حکم مسلم تاریخ است. این حکم را کلیه رفقای که بدست جلدان رژیم سرمایه‌داری حاکم تیرباران شدند با خون و شهادت خود تأیید کرده‌اند، این حکم را فریادهای زندانیان رزمنده‌ای که در رژیم وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار دارند تأیید کرده‌اند و این حکم را عشق و وفاداری کلیه رفقای که در راه انقلاب و سوسیالیسم پیکار میکنند تأیید کرده است.

خطاب به کمیته مرکزی

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

با درودها و سلام‌های گرم و کمونیستی رفقا خسته نباشید، انگیزه اصلی ما برای نوشتن این نامه، تنها و تنها بیان این مطلب است که، "ما در هر آن سنگری که به پیکار" بر علیه دشمن بگشاید، حاضریم تا آخرین قطره خون خود به "پیکار" بر علیه ارتجاع سرمایه‌داری بر خیزیم. رفقا، در هر کجا که هستید در خانه‌های تیمی، در مخفیگاهها و پست‌ها در چا پخانه‌ها، بدانید و مطمئن باشید که ما هواداران سازمان، ما همسوا داران انقلاب و سوسیالیسم و ما پیکاهای انقلاب تا آخرین نفس در کنار شما خواهیم بود و در سنگر سازمان به مبارزه خود ادامه خواهیم داد.

رفقا، بدانید که خبر اعدام، شکنجه و ترور و دستگیری هر رفیق، کینه ما را به ارتجاع سرمایه‌داری صدچندان میکند. رفقا، بدانید که ما در شرایطی که مدت‌ها است به‌کار عملی نپرداخته‌ایم و اکثر در خانه‌ها شرایط مخفی را پشت سرمی - گذاریم، هر لحظه را به اندیشه در راه آزادی طبقه کارگر به‌چگونگی استمرار راهمان و به انجام نفع خشم کارگران و زحمتکشان در آینده‌ای نه‌چندان دور سپری میکنیم.

رفقا، بدانید هنگامیکه خبر ضربه اخیر به سازمان را شنیدیم، تمام

وجوهی از شخصیت او گاه رنگ می‌بازند و با جلائی نودر زمانی دیگر دوباره ظاهر میشوند. در تصویب عیسی گاه فیلسوفی یونانی و گاه قیصر روم، زمانی ارباب فئودال و زمانی استاد صنایع دیگر بار دهقان و وابسته رنج‌دیده و زمانی هم شهروشن آزاد را میبایم. وجوه گوناگون این شخصیت‌های متفاوت همه در تصویر عیسی وجود دارند. (به نقل از "بنیادهای مسیحیت" صفحه ۴۳)

پس از این خواهیم کوشید نقش مذهب اسلام را در سیاست در طریقی قریب‌ترین‌ها را متدلوژی فسوق (یعنی برداشتهای طبقات گوناگون از مذهب در عین اینکه خود اسلام در هنگام مپیدایش رسالت دفاع از طبقه‌ای خاصی را داشت است.) به اختصار نشان داده‌وا ز این رهگذر ارتجاعی بودن حکومت دین را ثابت نموده و ضرورت تبلیغ امر جدائی دین از سیاست را توضیح خواهیم داد.

بقیه از صفحه ۴ کارگران! ۰۰۰

میان کارگران (شاغل و بیکار و اخراج شده) محروم ماندن کارگران از عناق و رهبران آگاه و مبارز خود در کارخانه - جات و در نتیجه متلاشی شدن مشکلات صنفی - سیاسی آنها و عقب رفت نسبی مبارزه و همچنین لطمه خوردن به انسجام و همبستگی آنها که رابطه تنگاتنگ با اخراج این عناصر آگاه و مبارز دارند. نتیجه توضیح ضرورت مبارزه و مبارزه در برابر این سیاست برای خنثی کردن آن از نقطه نظر منافع حیاتی کارگران در عین حال باید توضیح داد که این سیاست یک سیاست سرمایه - دارانه است که از میان بردن قطعی آن در گرو سرنگونی رژیم سرمایه‌داری و بنا بر این توضیح است.

۳- بسیج کارگران در کارخانه - جات برای مبارزه با این سیاست با برانگیختن و سازماندهی اشکال مختلف اعتراضات و مبارزات آنها متناسب با شرایط کنونی و سطح آگاهی و مبارزه کارگران باید صورت گیرد.

این اشکال در شرایط فعلی میتواند از کمکاری تشکیل مجامع عمومی، صدور قطعنامه و اعتصاب باشد. ۴- باید مبارزه در جهت مقابله با سیاست اخراج را با کوشش در جهت ایجاد مشکلات کارگری در شرایط فعلی پیوند داد. چرا که مبارزه در این زمینه اکنون عرصه‌ایست که میتواند ضرورت ایجاد این مشکلات را به کارگران نشان دهد و از دل این مبارزه مشکلات فوق را به وجود آورد و با آبدیده کرد و تکامل دهد.

رژیم جمهوری اسلامی در حسرت ساواک می سوزد!

دولت، ابرار سرکوبی است در دست طبقه حاکم، علیه طبقات دیگر، یکی از زواید دولت طبقاتی که رژیم - های ارتجاعی معمولا برای سرکوب جنبش انقلابی از آنها بهره میگیرد دستگاها منبیتی است. هر رژیم - ارتجاعی برای تیز کردن کار جدایی و سرکوبگرانه خودناگزیر به داشتن پلیس مخفی است تا با خیرچینی و جاسوسی علیه مبارزات کارگران و زحمتکشان و نیروهای انقلابی و کمونیست بتوانند دشمنان طبقه‌ای خود را زودتر بشناسند و پیش از آنکه بر پیگیر رژیم‌های ارتجاعی ضربه وارد آید و روی آن را واژگون سازند دستگیر و نابود سازند. در تاریخ میهن ما که سرا سراجی ازستم طبقه‌ای است نمونه جاسوسان دربار شاهان را سراغ داریم که به آنها "چشم‌گوش یا دشا" می‌گفتند و طی قرن‌ها خفان که علیه توده‌های ستمدیده بکار رفته ضرب المثل‌ها می‌باشد وجود آمده است که حکایت از وحشت و تنفر توده‌ها از جاسوسان و جاسوس پروران دارد مثل "دیوار موش دارد، موش هم گوش دارد" و یا "خیرچین بدبخت هیزمکش است" در سالهای اخیر با او جگیری

انقلاب خلقها علیه امپریالیسم و رژیمهای ارتجاعی و پیدایش یک ضد انقلاب متمرکز و فشرده در برابر آن، ضرورت یک سازمان جاسوسی و اطلاعاتی برای پیشگیری و مقابله با انقلاب توده‌ها بیش از پیش احساس شد. سازمانهای نظیر سیا، اینتلیجنس سرویس و موساد دوسا و اک شاه وقتا سب یا پیچیدگی‌های عصر کنونی بوجود آمده اند و هدف از ایجاد آنها چیزی جز ایجاد دتتاسب و هماهنگی شیوه‌ها، شگردها و سیاست‌های سرکوبگرانه امپریالیسم و ارتجاع با پیچیدگیها و عمق و عظمت انقلابات این عصر پیروزی سوسیالیسم و رها نشی ملل از یوغ سلطه امپریالیسم است، نبوده است.

کینه و نفرت بی حساب توده‌ها از ساواک در دوره شاه‌ها خائن از خطری که این سازمان جهنمی برای مبارزه طبقاتی آنان داشت سرچشمه میگرفت و به همین دلیل انحلال ساواک و به مجازات رساندن عمال جنا پتکار آن از اولین خواسته‌های انقلابی توده‌ها بود. با پیروزی جنبش ملی صنایع نفت و خطری که بورژوازی از ناحیه انقلاب علیه منافع و موجودیت خود احساس میکرد، اندیشه بنیانگذاری ساواک شکل گرفت و مشخصا پس از کودتای ۲۸ مرداد آغاز زپروسه‌ای که به حاکمیت سرما بیداری وابسته در ایران منجر شد و به سرپرستی سرهنگ تیمور بختیار بوجود آمد. با تجربه‌ای که ضد انقلاب در کودتای ۲۸ مرداد و متلاشی کردن حزب توده آن زمان بدست آورد و با اقدامات سرکوبگرانه - ای که طی ۵ سال فرمانداری نظامی

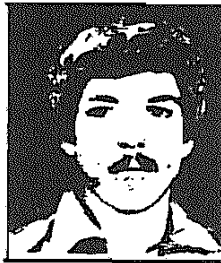
تهران (بریا ست همان بختیار) و بکار گرفتن تجارب رکن ۲ ارتش حاصل شد، "سازمان اطلاعات و امنیت کشور" (ساواک) بوجود آمد. سازمانی که طی حدود ۲۰ سال فعالیت خود نمونه‌ای تاریخی از جنایت و وحشگری و سرکوب انقلاب را ارائه داد و سرانجام بدست توانای توده‌های بیباخاسته در بهمن ۵۷ به زباله - دان تاریخ سپرده شد. اما پس از قیام، با زهم - بورژوازی در راس قدرت قرار گرفت و نیاز بوجود آمدن ساواک دیگر (در لباس اسلامی) ضرورت داشت چرا که بدون آن ادامه حاکمیت یک طبقه ارتجاعی بر کارگران و زحمتکشان غیر ممکن است. بلافاصله پس از قیام در دفتر نخست وزیر لیبهرال خائن با زرگان، وزیر نظر دکتر مصطفی چمران و برادرش مهندس چمران بجای ساواک، "ساوا" (سازمان اطلاعات و امنیت ملی ایران) بوجود آمد. بتدریج از عنا صرا سب ساواک امثال هوشنگ از غندی و تیمسار فردوست در ساواک جدید استفا ده شد. حزب جمهوری اسلامی "سازمان مبارزه با احزاب سیاسی را بر اهداخت (رجوع کنید به سند آن در پیگار ۶۱). رژیم ارتجاعی جدید از شبکه مساجد و کمیته‌ها با سوا استفا ده از احساسات مذهبی و نا آگاهی توده‌ها به جاسوسی علیه انقلاب پرداخت، توده‌های اکثریتی‌های خائن نیز به رهنمود دادن به رژیم جاسوسی علیه انقلاب پرداختند و بسیاری از بهترین فرزندان انقلابی و کمونیست خلق را بدست جلادان رژیم سپردند. ۱۰۰۰ ما اینهمه کافی نبود!

بن بست اقتصادی و سیاسی رژیم و او جگیری انقلاب و حمایت روز افزون توده‌های آگاه از سازمانهای انقلابی و جدا شدن هر چه بیشتر توده‌های نا آگاه از رژیم، ناقوس خطر را برای رژیم بصداد آورد. خمینی نا - گزیر شدن نقاب ریا و تزویر از چهره کتا رزنند و فریاد کنند که با یدما زمان اطلاعاتی ۳۶ میلیونی بوجود آورد. اگر شاه با کمتر از دهها رنفر ساواکی و خیرچین در آن دوره از رشد محدود جنبش میتوانست زمان کم را در دست داشته باشد، خمینی امر و زور در برابر او جگیری جنبش نه تنها در حسرت یک ساواک میسوزد بلکه از ۳۶ میلیون ایرانی میخواهد که هم جاسوس و عضو ساواک او باشند، او حتی وقیحانه مخالفان پرشمار خود، توده‌های آگاه

و هزاران زندانی و اعدای را نیز عضو ساواک می شمارد. او ما دران را به جاسوسی و خیانت به فرزندان انقلابی خود فرا میخواند و میکوشد با تفرقه افکندن بین افراد وابسته به یک طبقه واحد و بکار گرفتن فرهنگ ارتجاعی حاکم بر بخشی از آنان، یکدسته را علیه دسته دیگر بشوراند و حاکمیت ننگین و ضد انقلابی خود را طولانی تر کند و نقاب فریب و شیرنگ از چهره دیگر مهره‌های رژیم نیکو را میروند و از مدرسین حوزه قم و آیت الله منتظری و دیگر سران رژیم ندا میرسد که سازمان اطلاعاتی و امنیتی قوی بوجود آورید. بهزاد تنبوی مهره خائن و وقیح رژیم در صا حبه - تلویزیونی سه شنبه ۲۴ شهریور اظهار امیدواری میکند که ساواک جدید ۳۶ میلیونی بتواند با استفا ده از تجارب گذشته خود را برای مقابله با انقلاب آماده کند! او به بورژوازی و حامیان رژیم دلداری میدهد که نگران نیما سید ساواک و سیا و موساد ساواکها تجارب دارند، برای ما هم طول خواهد کشید تا مثل آنان قوی باشیم. تنبوی وقتی سازمان اطلاعاتی اسلامی اش را با سیا و موساد دوسا و اک مقایسه می - کند دست خود و همه سردمداران رژیم ارتجاعی حاکم را کلا با زمینماید اکنون رژیم ارتجاعی حاکم، همانند همه رژیمهای ارتجاعی در مقطع رشد و گسترش انقلاب و با هراس و وحشت بی پایان از آن، بیش از هر زمانی خود را نیازمند یک سازمان اطلاعاتی نیرومند نظیر آنچه که در حسرت آن میسوزند (ساواک رژیم شاه) میبینند و این نیاز را آشکارا و بی هیچ پرده - پوشی عیان میسازند. اما بی گمان، رژیم جمهوری اسلامی از این حسرت سوزناک خویش بدر نخواهد آمد و دو خواب خوش سازمان اطلاعاتی بدن شکل که طالبا ن است، واقعیت نخواهد پذیرفت. چرا که اغلب رژیم‌های ارتجاعی در شرایطی امکان ایجاد یک سازمان نیرومند و متمرکز و کارآمد از توده‌های اطلاعاتی بدست آورده اند که جنبش انقلابی در این کشورها برای یکدوره سرکوب شده و رکود بر جنبش حاکم گشته و رژیم‌های ضد انقلابی حاکم بر آنها به شیات دست یافته اند. اما در شرایط کنونی که بحران سیاسی در ایران هر دم رژیم را در معرض تلاشی و نا بودی قرار میدهد، و در شرایطی که بحران اقتصادی جا مه رژیم را در معرض ورشکستگی کامل قرار داده و بقیه در صفحه ۱۷

ننگ و نفرت بر رژیم جمهوری اسلامی، عامل کشتار صدها کمونیست و انقلابی!

رفیق عبداللہ صرافیون ستارہای سرخ از جنبش انقلابی دانشجویی و مظهری از اخلاق پرولتری



در نبرد خونین و تاپای جانمان با سرمایه داری، بیشک یارانی را از دست خواهیم داد که جلوه های روشن و با رز عظمت و دلآوری طبقه کارگرند. عزیزانی در این پیکار بی امان به خاک خواهند افتاد که سرافزازی، دلآوری، استحکام و شادابی طبقه کارگر را در کلیه اعمال آنها میتوان دید. در زندگی و مرگ بلشویک وار و تحکیم و استوار چون کوه ایستاده اند رفیق عبداللہ نمونه ای درخشان از زندگی یک کمونیست را نشان میدهد عبداللہ در سال ۱۳۳۵ در رامهرمز متولد شد. زندگی پر از رنج او، او را همان دیگر زحمتکشان میهن مان آبدیده و استوار ساخت بخاطر شرایط خانوادگی مجبور شد از ۵ سالگی به کار برسد. در آن سنینی که کودکان با یستی شاداب و خندان بزیبند، او مانند میلیونها کودک زحمتکش ایرانی با رنج کارهای طاقت فرسا و کتکهای وحشیانه بزرگ شد. کارهای شاق و رنج و دردی که کودکی او با آن همراه بود، در او عشق به زحمتکشان و نفرت از سرمایه داران را از کودکی عین ساخت. کارهای شاق او در سنین کودکی هرگز با سن او تناسب نداشت. اما رنج و مشقت این کار و کتکها و توهینها، او را با طبقه ای در هم می آمیخت که در آینده از پیشروان آن طبقه شد. یعنی او از همان کودکی جوهر پرولتری یافت که از ۵ سالگی در قهوه خانه آغاز شد و چند سال بعد، او مجبور بود شبها نیز چند ساعتی در هتل کار کند. بیخوابی، کار طاقت فرسا و کتک سه جزء اساسی کودکی و نوجوانی او بود. اما او در طی این مدت توانست درس نیز بیخواند. اوفوق العاده تیزهوش و زیرک بود و علیرغم ۱۴ ساعت کار روزانه، درس نیز می خواند و بدین ترتیب در میان ۱۴ خواهر و برادرش تنها کسی بود که توانست دیپلم گرفت و به دانشگاه راه یابد. زندگی کارگری رفیق او را از همان سنین نوجوانی به سیاست کشاند و او در قهوه خانه نه تنها کارگر، بلکه شعله پرفروز آگاهی نیز بود. زحمتکشان محله در وجود عبداللہ رنج کشیده و آگاه پناهی را می جستند که نه تنها در مسائل مختلف کمکشان میکرد، بلکه مسائل سیاسی روز را نیز برایشان برایشان تحلیل میکرد. عبداللہ هر روز، روزنامه را برای افراد درون قهوه خانه با صدای بلند می خواند و تحلیل میکرد. اما زندگی واقعی سیاسی عبداللہ در دانشگاه شکل

گرفت. عبداللہ در ۱۳۵۴ به دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران راه یافت و در سال ۵۹ نیز فارغ التحصیل گردید در رشته سیاسی به تحصیل پرداخت. او که پیش از این نیز به ما رکیسم گرایش یافته بود. بتدریج با محافل مارکسیستی دانشگاه آشنا شد و یافت و بزودی از مبارزان رزمنده و انقلابی کمونیست دانشگاه گردید. عبداللہ از سال ۵۵ پس از زجر بر جسته ترین عناصر انقلابی دانشگاه بود. در سال ۵۵ به عضویت کمیته اصلی کوهنوردی دانشگاه حقوق درآمد و از این کمانال نیمه علمی - نیمه مخفی در آن زمان برای جذب عناصر انقلابی بسیار کوشید. در همین سال عبداللہ از سازماندهندگان تظاهرات انقلابی دانشجویان گردید و در رهبری تظاهرات ۹ آذر دانشکده حقوق (که حدود سیصد تن در آن شرکت داشته و دهها تن دستگیر شدند) فعالان شرکت کرد. رفیق عبداللہ یکبارچه تلاش و کوشش بود. با او جگیری جنبش دانشجویی در سال ۵۶ و ۵۷ عبداللہ روز بروز نقش مهمتر در این مبارزات ایفا میکرد. او از یک طرف عضو رهبری کهنه و از دیگری کوهنوردی بود از طرف دیگر در مبارزات سیاسی و تظاهرات و اعتصابات انقلابی دانشجویان که ترم اول تحصیل ۵۶ را به تعطیل کشاند شرکت جست. فعالیت انقلابی او تا آن حد برجسته بود که در او اواخر سال ۵۶ به عضویت هسته رهبری دانشجویان مبارز در دانشکده حقوق درآمد. عبداللہ در تمامی مبارزات و تظاهرات و اعتصابات دانشجویی سال ۵۶ و ۵۷ که در تاریخ جنبش دانشجویی ایران بی نظیر است فعالانه شرکت داشت. شجاعت و فداکاری او فوق العاده و بی نظیر بود. حملات انقلابی او به کارگردان دانشگاه، کارگریها را فراری میداد و دلورا نه رفقایش را از دستگیری نجات میدبخشید. او در تظاهرات دانشجویی در خوابگاه و دانشگاه تهران نقش فوق العاده برجسته ایفا کرد و علاوه بر آن در دهها

تظاهرات خیابانی و دانشجویان انقلابی در مناطق مختلف تهران شرکت داشت و به یخسار علامیه و ظافت تدارکاتی و نیز حفاظتی میپرداخت جدیت و مسئولیت شناسی او بحدی بود که خطرناکترین وظایف و قتی به عهده او گذاشته میشد. همه رفاقا از انجام آن مطمئن بودند. او در سال ۵۶ به خاطر فعالیت انقلابی بمدت یکسال از دانشگاه اخراج شد ولی بعلاوه مبارزه دانشجویان انقلابی پس از یک ترم دوباره در دانشگاه پذیرفته شد. در پی حرکت دانشجویان کمونیست برای پیوند با توده ها، رفیق که از جوش توده ای کم نظیری برخوردار بود در عین داشتن مسئولیتهای دانشگاهی، در مرکز رفاقا خانه بنیاد نازی آبا دکتا بدار شد و از این طریق نقش برجسته ای در تبلیغ و آگاهگری در میان جوانان زحمتکش نازی آبا و ایفا کرد و از این طریق به تربیت و آموزش دهها کمونیست رزمنده ای پرداخت که اینک در صفوف جنبش کمونیستی میهن مان می رزمند. جوش توده ای، زندگی سرشار از کار و مشقت رفیق او را بسوی مرز بینش قاطع با منی چریکی و رویزیونیسم میکشاند. چنین بود که پس از اطلاعیه اسفند ماهی بخش منشعب بتدریج بسوی این سازمان گرایش یافته و پس از اطلاعیه مهر ماه ۵۷ هوادار این سازمان گردید. رفیق از عناصر فعال و برجسته دانشجویان مبارز بود در همه تظاهرات خیابانی و مبارزات اعتصابی دانشجویان نقش برجسته ای داشت. رفیق در هنگام مرگ تن دانشجویان به کارخانه ها دردی و بهمن ۵۷، نقش فعالی داشت و مسئولیتهای تدارکاتی را در این رابطه انجام میداد رفیق از آغاز سال ۵۸ در ارتباط فعال با سازمان قرار داشت و در بخش توزیع و خدمات سازمان سازماندهی شد و سپس در بخش ارتباطات و مالی به ایفای مسئولیتهای انقلابی پرداخت. بالآخره پس از سالهای فعالیت انقلابی در ضربه خیز، دستگیر و در ۲۴ مرداد ۶۵ تیرباران گردید. رفیق تنها از چهره های درخشان جنبش دانشجویی نبود، بلکه اساساً جوان میهن مان بود. عبداللہ در میان کمونیستهای دانشکده حقوق دانشگاه تهران از محبوبیت کم نظیری برخوردار بود و سپس در میان جمعی از تشکیلاتی که عضویت یافته بودند نیز

درود بر تمامی شهدای بخون خفته خلق

از محبوبیت خاصی برخوردار گردید. این محبوبیت رفیق ریشه در خصائل انقلابی او داشت. سالها زندگی با زحمتکشان موجب شده بود که رفیق مهربان زودجوش و فداکار باشد. قدرت جوش و برخورد توده‌های رفیق فوق العاده بود. کمترین تکبر در رفیق یافت نمی شد فروتنی کمیونیستی رفیق، هرگسی را تحت تاثیر قرار میداد. دینیک تمامی افرادی که رفیق را میشناختند، دانشجویان دانشکده حقوق، زحمتکشان را مهرزو یا جوانان مبارزان آزادی آید، ... پس از خبر تیرباران او، نمی توانستند از اینکه انسان بزرگی از دست رفته است نا راحت نباشند.

رفیق فوق العاده پرکار و وجدی بود. آنقدر کار میکرد که بدنش خیس عرق میشد و مدام با تمام وجود به انجام وظایف تشکیلاتی اش میپرداخت. موقعی که سال گذشته با موتور تصادف کرده بود پس از آنکه دو مسافه در بیمارستان بسر برده و با پای گچ گرفته آزاد شده بود. در زمانی که پایش بشدت شکسته بود و زحمت و با عماره میرفت علی رغم تمام تذکرات رفقا با زهم ۱۲ ساعت در روز به انجام وظایف تشکیلاتی اش مشغول بود رفیق بسیار رک و راست بود. انحرافات بورژوازی و ریزیونیستی از دید تیز و مخفی نمی ماند و همواره در انتقاد به مواضع انحرافی

کوشا بود. روحیه آرمانخواهی رفیق برای هر کمونیستی سرمشق است او. آنچنان به طبقه کارگر و سوسیالیسم اعتقاد داشت که در سخت ترین شرایط ایمان خود را به توده ها و به دیگر رفقا نیز سربایت میداد. هرگز کسی را غمگین ندید، شادابی و خنده های بلند و زیبای او و وطن پرندای زیبا و پیروز مند سوسیالیسم بود. او در فعالیت انقلابی خستگی نمیشناخت بطوریکه خستگی نا پذیر و فعالیت پرشور و اعجاب انگیز بود. آری بیشک ما داران قهرمان و زحمتکش میهن ما عبدالله های بسیاری را در دلمان خویش خواهیم پرورد و عبدالله های قهرمان بسیاری تا نا بودی سرما به داری و طلوع سوسیالیسم جا نیا زانه و دلورا نه به شهادت خواهند رسید.

بیشک قهرمان نیاها و دلوریهای آنها بی شمر نخواهد ما ندو یا شهادت هر عبدالله دهها عبدالله دیگر پرچم پیکار طبقه ای را بردوش خواهند گرفت بیشک در آینده ای نه چندان دور طبقه کارگر قهرمان میهن ما انتقام خون هزاران شهید دلور جنبش انقلابیمان را ز جلدان جمهوری اسلامی خواهد گرفت و هزاران پیکار - هر کمونیست قهرمان از راه سرخ عبدالله و عبدالله ها، راه رزم و پیکار خواهند مواخت. یاد رفیق همیشه سرخ و استوار و پررهور و باد.

بقیه از صفحه ۱۵ رژیم ۰۰۰
بالاخره در شرایطی که رژیم در بی ثبات ترین وضع موجود خود تا کنون قرار گرفته است و این بی ثباتی روز بروز تشدید میشود، ایجا دیک سازمان نیرومند اطلاعاتی جز به افسانه های شایهت ندارد. رژیم تحت جنبش شرایطی حتی ارگانهای سرکوب موجود خویش (ارتش سپاه و...) را نیز نمی تواند مطبق کیفیتی که می خواهد سازمان دهد. بحران سیاسی و شکنندگی رژیم، به درون این ارگانها نیز نفوذ کرده و علی رغم تمام تلاشهای رژیم، وضعیت درونی آن را هر چه بیشتر متزلزل و ضعیف مینماید. انقلاب راه خود را به درون پایه ها و توده های فریب خورده این ارگانها نیز بازمیکند و با به بحران را بر فراز این ارگانها به پرواز درمی آورد. در چنین شرایطی تصور ایجاد یک سازمان اطلاعاتی نیرومند خیال خامی است که تنها در ذهن کبود سردمداران رژیم میتوانند وجود آید. رژیم برای ایجاد جنبش سازمانی نیا زمند "شبات" است و شبات در ایران افسانه های بیش نیست. سیر روبه گسترش انقلاب، و بحران اقتصادی سیاسی موجود مدتهاست این شبات را بر هم زده است و ارتجاع را در وحشت و هراس فرو برده است. و این بی ثباتی هر دم افزون تر میگردد. البته اگر رژیم تشکیلاتی نیم بند میتواند سر هم بندی کند. دیر نخواهد بود که به همراه همه ارگانهای سرکوب شبات بهش بدست توانای توده ها به زباله دان تاریخ سپرده خواهد شد. حال بگذارد سردمداران مرتجع رژیم با فریب "واامینتا" بی خودگلوئی خویش را بدرانند. ارتجاع حاکم میکوشد با ایجاد سازمانی مشابه ساواک تاریخ را تکرار کند اما فراموش کرده است که بگفته آن فیلسوف شهیر تکرار تاریخ تنها در شکل کمیدی آن به تحقق می پیوندد!

بقیه از صفحه ۱۸ یاد ۰۰۰

روح الله با قرون و دیود خون سرخ او و سایر همزمانش گواهی براراده و ایمان استوار و پولادین کمونیستها در مبارزه برای رهاشی طبقه کارگر و زحمتکشان از چنگال عفریتت سرما به داری است! راهشان جا ویدو یادشان گرامی باد!

رفیق روح الله با قرون و دیود سال ۱۳۴۱ در خانواده ای زحمتکش به نیا آمد. بدلیل فشار زندگی از یکسو و عدم علاقه اش به تحصیل در دوره دبیرستان به ترک تحصیل پرداخت و به کار مشغول شد. قبل از قیام رفیق با عقاید مارکسیستی آشنا شد چندان نداشت و تحت تاثیر مبارزات انقلابی توده ها بتدریج تمام ایلات مارکسیستی یافت.

تا زمان دستگیریش در آنجا فعالیت می نمود.
بالاخره در بیورش و حشیا نه اخیر رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی به چا پخانه های سازمان، رفیق نیز دستگیر گشت و تا آخرین نفس به آرمان کبیرش وفادار ماند!

رفقائی که رفیق روح الله را از نزدیک می شناختند، صداقت، فروتنی، شورا، انقلابی و عشق به زحمتکشان از یکسو و کینه طبقاتی و خشم و نفرت او را از بورژوازی و عمالشان آنرا به تحسین شخصیت رفیق وامی داشت!

یادش گرامی و راهش پیروز باد!

رفقا!
در تکثیر و پخش پیکار
با تمام قوا بکوشید و مشت
محکمی بر دهن رژیم ارتجاعی
جمهوری اسلامی بگویید.

بقیه از صفحه ۸ دودرک ۰۰۰

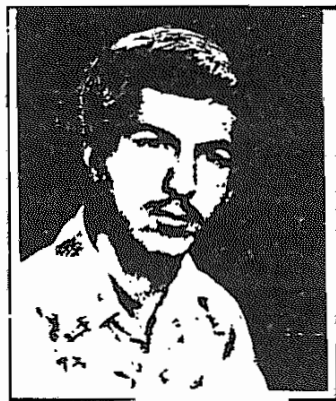
مستلزم نفی حزب جمهوری است و در اساس همان ماشین دولتی کهنه را حفظ میکند، یک جمهوری بورژوازی است. این جمهوری نه جمهوری انقلابی مورد نظر پرولتاریا در انقلاب حاضر، بلکه جمهوری سرما به داران و مستکبران است و به همین خاطر سیاست پرولتاریا در مقابل این جمهوری فقط و فقط ادا به مبارزه طبقاتی است.

برقراری جمهوری دمکراتیک را در دستور خود قرار میدهد و دیگری درک لیبرالی از سرنگونی که تعویض هیات حاکمه را مورد نظر دارد. پرولتاریای آگاه ایستوران درک لیبرالی را مردود شناخته و با قاطعیت تمام علیه آن مبارزه میکند زیرا اعتقاد واضح دارد که پیروزی قطعی انقلاب ایران در گرو درک انقلابی از مسئله سرنگونی است.

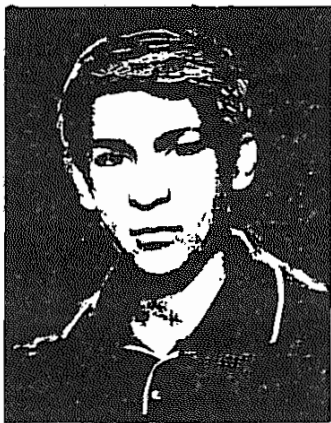
با توجه به آنچه گفته شد در می یابیم که در جنبش آگاه ایران در حال حاضر اسامی دودرک متضاد از سرنگونی وجود دارد. یک سرنگونی درک مارکسیستی و انقلابی از سرنگونی که در هم شکستن ماشین دولتی و

یاد پیکارگران کمونیست رفقای شهید حمیدرضا و مجید رضا خوشنام گرامی باد!

یاد کمونیست پیکارگر رفیق شهید روح اله باقروند گرامی باد!



حمیدرضا خوشنام



مجدرضا خوشنام



"بین سرمایه داری و کمونیسم دره ای عمیق وجود دارد که با یستی با خاکشتر کمونیستها هموار گردد" یکی دیگر از کمونیستهای انقلابی و پیکارگری که در دوره اخیر بدست جلادان جمهوری اسلامی به جوخه های اعدا سپرده شد، رفیق بقیه در صفحه ۱۲

دو تن از رفقای که در یورش اخیر رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی به چایخانه ها و برخی مراکز دیگر سازمان دستگیر شده و سپس به جرم عشق و وفاداری به آرمان سوسیالیسم به جوخه اعدا سپرده شدند رفقای شهید مجیدرضا و حمیدرضا خوشنام بودند.

رفقا حمید و مجید که بیش از ۲۱ و ۲۲ سال از عمرشان نگذشته بود فعالیت انقلابی خود را از دوران دبیرستان از سالیان ۵۵ آغاز نمودند. در سال ۵۶ به همراه برخی از رفقای هم دبیرستانی به ایجاد محفلی مارکسیستی دست زده و مشغول آموزش مارکسیسم و آشنایی در محیط اطراف خود گشتند. اگر چه رفیق حمید دبیر تراز برادرش مجید به فعالیت سیاسی کشیده شد، اما زود رفیق آنچنان نبود که بسرعت فاصله بین خود و برادرش را بپوشاند.

رفقا ضمن غنا بخشیدن به شناخت خویش از مارکسیسم به آشنایی و تبلیغ و ترویج عقاید مارکسیستی در محیط پیرامون خود (دبیرستان، محله زندگی مراکز علمی نظیر مراکز رفاه خانواده، کتابخانه، کوهنوردی) می پرداختند و ضمن افشای رویزیونیست های توده ای به نقد مشی انحرافی و جدا از توده چریکی می پرداختند. همزمان با رشد مبارزات شکوهمند توده ها در سالیان ۵۷، رفقا فعالانه در این مبارزات شرکت کرده و در حد خود به سازماندهی و هدایت آن می پرداختند. در این دوران بخش مهمی از فعالیت های رفقا اعلامیه و تراکت های سازمان در مدارس، کارخانجات جنوب و غرب تهران در محلات فقیرنشین جنوب تهران نظیر راه آهن جوادیه، نازی آباد، خزانه، علی آباد، یا چخی -

آباد و... در مراکز سیاسی شهر نظیر دانشگاه، میدان انقلاب، در تظاهرات توده ای و... بود.

رفقا در میان دانش آموزان به سازماندهی و رهبری مبارزات دانش آموزان می پرداختند و در سایر مبارزات هر جا که اثری از مبارزه بود، رفقا با لافور آنجا حاضر میشدند و فعالانه در آن شرکت می نمودند. در مبارزات دانش آموزی در تظاهرات موضعی دانشجویان مبارزه در مناطق و محلات فقیرنشین صورت میگرفت در جمع هایی که در کارخانه ها به همراه دانشجویان صورت میگرفت و در جریان آنها که در جمله به یادگاریها توانستند مقداری سلاح به جنگ آوردند... علاوه بر آن رفقا با ترویج مارکسیسم به جذب سازماندهی عناصر پیشرو میپرداختند.

بعداً زقیما نیز رفقا فعالانه به مبارزه خود ادامه دادند و علیرغم آنکه بدلیل فعالیت انقلابی، در سال ۵۷ ترک تحصیل نمودند اما کاملاً توان مبارزه در میان دانش آموزان را فراموش نکرده و به همراه رفقای دیگر - شان به ایجا دکا نون دانش آموزان مبارز پرداختند. و در رهبری و هدایت آن نقش موثری داشتند. در عین حال که در محیط زندگی خود نیز به جلب و سازماندهی جوانان میپرداختند. مدت کوتاهی نیز رفیق مجید در کارخانه چیت سازی ممتاز فعالیت می نمود. رفقا مجیدرضا و حمیدرضا خوشنام که هر دو از اعضای گروه "مبارزان راه آرمان کارگر" بودند بعداً زادگاه گروه در سازمان مدتی در سازمان دانشجویان و دانش آموزان پیکار فعالیت می نمودند. رفقا که در بین "دانش آموزان مبارزان" دارای نفوذ بودند، نقش موثری در

افشای ترانحلال طلبان نه دانشجویان و دانش آموزان مبارز در میان دانش آموزان داشته و در جلب بسیاری از رفقای مبارز بطرف سازمان فعالانه نقش داشتند.

پس از مدتی رفقا مسئولیت بخش محلات سازمان که خود در پایه ریزی آن نقش داشتند، به عهده گرفتند. رفیق مجید مسئولیت برخی از محلات غرب تهران رفیق حمید مسئولیت محلات نازی آباد، یا چخی - آباد را بر عهده داشتند و خود مستقیم و فعالانه در فعالیت های تبلیغی آن شرکت می نمودند.

رفیق مجید بعد از مدت کوتاهی و قبل از فعالیت با تغییر سازمان به فعالیت جاب مرکزی سازمان به فعالیت مشغول گشت و رفیق حمید نیز که به تازگی به موضع کاندید عضو سازمان ارتقا یافته بود مسئولیت ارشد و عضویت در حوزه محلات جنوب تهران را عهده دار گشت. و با اواخر دربورش اخبار ارتجاع به مراکز چایخانه و برخی خانه های تیمی سازمان رفیق مجید و حمید جداگانه به چنگال ارتجاع گرفتار آمدند. لیکن لب از لب نگشاده و به همراه سایر همزمانان مرگ پرافتخار در راه کمونیسم را سرزندگی ننگین ترجیح دادند و به جرم وفاداری به آرمان سرخشان به جوخه اعدا سپرده شدند!

یادشان جاوید و آرمان سرخشان پیروز باد!

سرخشان پیروز باد جمهوری دموکراتیک خلق